

نقش اسطوره‌های فرهنگی ایالت آذربایجان در باغ خلعت پوشان برمبنای نشانه‌شناسی رولان بارت

محمد شیخ الحکمایی

دانشجوی دکتری معماری اسلامی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران

دکتر مینو قره بگلو (نویسنده مسئول)

استاد گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران

m.gharehbaglou@tabriziau.ac.ir

دکتر احد نژاد ابراهیمی

استاد گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران

دکتر محمدعلی کی نژاد

استاد گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران

چکیده

اسطوره بعنوان بخشی از فرهنگ، نقشی اساسی در انتقال هویت دارد و معماری عرصه‌ای مهم برای تجلی آن است. با استفاده از نشانه‌شناسی می‌توان پیوند میان اسطوره، فرهنگ و معماری را تحلیل کرد. هدف پژوهش، بررسی پیوند اسطوره‌های آذربایجان با بنای خلعت‌پوشان تبریز است؛ بنایی در راه ابریشم که میزبان آیین خلعت پوشی جهت تفویض قدرت بود. روش تحقیق بصورت توصیفی-تحلیلی است که دو پرسش اصلی دارد: ۱. ارتباط اسطوره با معماری براساس فهم نشانه‌شناسی بارت چیست؟ ۲. نمود اسطوره در معماری بنای خلعت پوشان چگونه است؟ اسطوره‌ها در معماری طبق آرای بارت در دو لایه درونی و بیرونی قابل تحلیل‌اند. بنای خلعت‌پوشان در لایه بیرونی، فراتر از کارکرد، با نظام اسطوره‌ای منطقه پیوند دارد؛ این پیوند در جلوه‌هایی مانند مشروعیت بخشی (سازماندهی فضای میانی)، القای اقتدار (تغییر تناسبات)، همبستگی (هماهنگی رنگ)، تداوم سنت (مصالح بومی)، صلح (انتخاب موقعیت مکانی)، تثبیت قدرت (محوریت دید و منظر) و انتقال پیام قدرت (سادگی نما) نمود می‌یابد. نتایج نشان می‌دهد این بنا صرفاً محصول نیازهای کارکردی نیست بلکه بازتاب دهنده الگوهای ذهنی و فرهنگی سازندگان و عامل تداوم نظام معنایی اسطوره‌ای منطقه است.

کلیدواژه: معماری، اسطوره، نشانه‌شناسی، خلعت پوشان تبریز، ایالت آذربایجان

فرهنگ یکی از عناصر بنیادین زندگی انسان است که شامل ارزش‌ها، باورها، روایات، آداب و رسوم، هنر و ادبیات می‌شود و در شکل‌گیری هویت جوامع نقش دارد. فرهنگ هر منطقه نتیجه تعامل تاریخ، جغرافیا، اقتصاد و سیاست است و همین تعاملات موجب داشتن تاریخچه فرهنگی منحصر به فرد می‌شود. جریان‌های فرهنگی در هر منطقه (مذهبی، زبانی، قومی، اجتماعی، هنری و غیره) در تشکیل فرهنگ کلی جامعه نقش مهمی دارند و با تعامل یکدیگر به شکل‌گیری آن کمک می‌کنند. کاسیر^۱ معتقد است تمام قالب‌های فرهنگی از اسطوره نشأت می‌گیرند و بعدها از آن جدا می‌شوند؛ وی تنها هنر (ادبیات، نقاشی و غیره) را از آرایه‌ها یا ماتریکس‌های اسطوره‌ای می‌داند.^۲ ویژگی‌های فرهنگ ملی ناظر به خصوصیات پدیدآمده در گذر تاریخ است که در شکل دادن خلق و خوی اجتماعی نقش داشته‌اند^۳ بعلاوه آرایش فرهنگی جامعه از حیث وجود جریان‌های فرهنگی مختلف قومی، بُعد دیگری را نشان می‌دهد. داستان‌ها و افسانه‌های عامیانه منابع مهمی برای دستیابی به آداب و رسوم، باورهای اساطیری و آیین‌های کهن فرهنگ عامه هستند.^۴ در این تعاملات، نماد، نشانه و رمز نقش مهمی دارند؛ نشانه‌ها بدلیل توانایی در تحلیل روابط بین عناصر معماری، ابراز معانی و بررسی تأثیر بر رفتار انسان اهمیت ویژه‌ای دارند و با دورویکرد قابل بررسی می‌باشد. ساختارگرایی^۵ که به بررسی ساختارهای عمقی متون^۶، و رابطه بین عناصر درون متن را تأکید می‌کند^۷. پس ساختارگرایی^۸ در مقابل، معتقد است نشانه می‌تواند در هر زمینه‌ای معتبر باشد^۹. این جریان به متن و برداشت فردی مخاطب از آن توجه می‌کند^{۱۰}. در این پژوهش بدلیل اهمیت معانی پنهان در اسطوره‌ها رویکرد پس ساختارگرایی بارت^{۱۱} مورد بحث است. افسانه‌های عامیانه آذربایجان آثاری کامل از نظر ادبی و هنری هستند که مردم طی قرن‌ها از آن‌ها پاسداری کرده‌اند و از نظر مضمون، زبان و اصطلاحات ادبی به قله‌های قصه‌های عامیانه رسانده‌اند^{۱۲}. مطالعه اسطوره‌ها با نگاه نشانه‌شناسانه، فرآیند خلق معنا را آشکار می‌کند و امکان فهم ساختارهای فرهنگی جامعه را فراهم می‌سازد. تحلیل نشانه شناختی این روایت‌ها، چگونگی تأثیرگذاری‌شان بر معماری را نشان می‌دهد. باتوجه به اهمیت معماری بعنوان یکی از مظاهر فرهنگ که قابلیت بازنمایی نظام‌های معنایی و اسطوره‌ای را دارد، یکی از سوالات اصلی پژوهش آن است که ارتباط اسطوره با معماری براساس فهم نشانه‌شناسی بارت چیست؟ جست‌وجو در منابع تاریخی، ما را با انواع کاربری‌های معماری آشنا می‌سازد که امروزه نامی از آن‌ها نیست یا کمتر شناخته شده‌اند. خلعت پوشی جزوه آیین‌های کهنی است که بنایی نیز به همین منظور برای آن ساخته شده بود. یکی از این بناها در باغ خلعت پوشان تبریز قرار دارد که امروزه تنها بنایی از آن باقیمانده است. توصیفات تاریخی درباره این مراسم و بناهای منتسب به آن، بویژه در بستر فرهنگی آذربایجان با پیشینه غنی اسطوره‌ای، ضرورتی ایجاد می‌کند که فراتر از توصیفات ظاهری، به لایه‌های معنایی نهفته در این بنا نیز پرداخته شود. بر این مبنا، دومین پرسش اصلی این پژوهش آن است که نمود اسطوره در معماری بنای خلعت پوشان چگونه است؟ هدف پژوهش آن است که با بهره‌گیری از نظریه نشانه‌شناسی بارت و با در نظر گرفتن جنبه

^۱ Ernst Cassirer

^۲ انوشه، «فرضیات کاسیر در مورد اسطوره و فرهنگ و تأثیر آن بر نظریه فرای در نقد ادبی».

^۳ خدری، حکمت اسلامی و عالم معاصر، ۵۲۰.

^۴ حرمتی، حمیده و الهام آذربیزین، «تحلیل انگاره اسطوره‌ای پیکرگردانی در افسانه‌های عامیانه آذربایجان»، ۱۴۰.

^۵ Structuralism

^۶ جواروی و رضائی، «ساختار اسطوره و زبان ساختار خویشاوندی و زبان در مردم‌شناسی ساختاری کلود لوی استروس»، ۴۵.

^۷ چندلر، مبانی نشانه‌شناسی، ج ۲، ۲۹.

^۸ Post- Structuralism

^۹ نجومیان، مقالات هم اندیشی بارت و دریدا، ۷۶.

^{۱۰} احمدی، از نشانه‌های تصویری تا متن، ۲۰۲.

^{۱۱} Roland Barthes

^{۱۲} سفیدگ، «عناصر افسانه‌های عامیانه آذربایجان».

تشریفاتی مراسم خلعت پوشی و پیشینه اسطوره‌ای آذربایجان، کالبد بنای حاضر در باغ خلعت پوشان تبریز واکاوی شود تا نقش اسطوره در معماری حکومتی این بنا روشن شود؛ بنایی که در ایالت آذربایجان میزبان ویلعه‌د و مقامات قاجاری بود.

۲- روش تحقیق

در این پژوهش از شیوه توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیق لنزی بهره‌گیری شده است. در رویکرد لنزی، یک لنز با عنوان «الف» برای مشاهده و تحلیل داده‌های مربوط به «ب» بکار می‌رود. در قدم اول، چارچوب ارجاعی تعیین می‌شود که منابع معتبر و نظریه‌های پایه را برای استخراج داده‌های قابل تعمیم مشخص می‌سازد. در این تحقیق، دیدگاه‌های نشانه‌شناسان بعنوان چارچوب ارجاع اولیه در نظر گرفته شده‌اند. در مراحل بعد، ارتباط و تطبیق میان بخش‌های «الف» و «ب» برقرار می‌شود. در پژوهش حاضر، ابتدا مبانی مرتبط با اسطوره و نشانه‌شناسی بررسی شده است که با استفاده از نظریه بارت به چهارچوبی برای تحلیل نمونه موردی خود بهره گرفته خواهد شد. سپس به مطالعه مضامین مهم اسطوره در آذربایجان پرداخته شده و اطلاعاتی تاریخی-فرهنگی مرتبط با بنای خلعت پوشان نیز جمع‌آوری می‌شود. حال این اطلاعات را براساس مدل تحقیقی برآمده از آرای بارت در بنای خلعت پوشان تطبیق داده می‌شود که در نهایت، نتایج حاصل از این تطبیق مورد تحلیل و تفسیر قرار می‌گیرد.

۳- پیشینه تحقیق

مطابق با اهداف پژوهش حاضر، که بررسی اسطوره‌های آذربایجان با تاکید بر نشانه‌شناسی رولان بارت است، ضروری دارد حوزه‌های مختلفی از جمله اسطوره‌شناسی، نشانه‌شناسی، زمینه‌های تاریخی-فرهنگی آذربایجان و بویژه معماری بنای خلعت پوشان تبریز مورد بررسی قرار گیرند. بنابراین، مطالعه هم‌زمان مفاهیم نشانه‌شناختی و معماری در این مسیر اهمیت دارد. در این بخش، منابع مرتبط با چارچوب نظری و پیشینه پژوهش معرفی می‌شوند.

جدول ۱: پیشینه تحقیق (نگارندگان ۱۴۰۴)

نویسنده/نویسندگان	موضوع
۱. معرک نژاد (۱۳۹۳)	کتاب با رویکرد اسطوره‌شناسانه به مطالعه آثار هنری پرداخته و به مفاهیمی چون معنا و انواع اسطوره، ارتباطش با زمان، مکان و هستی، و نسبت آن با افسانه اشاره دارد. همچنین حضور اسطوره در ادبیات و هنرهای تجسمی را با نمونه‌هایی بررسی کرده و اسطوره پژوهی را در سه حوزه مستقل مورد مطالعه قرار می‌دهد.
۲. اسکوپین (۱۴۰۱)	این کتاب با تمرکز بر انسان‌شناسی بعنوان یکی از مسائل مهم قرن حاضر، به مطالعه شاخه‌های مختلف آن می‌پردازد و مفاهیم فرهنگ، فرآیند فرهنگی شدن و همچنین نشانه و نماد را مورد بحث قرار می‌دهد.
۳. اسماعیل پور مطلق (۱۳۷۹)	این نوشتار به بررسی پیوند اسطوره با مکاتبی چون پدیدارشناسی، دین‌شناسی، روان‌شناسی و زبان‌شناسی می‌پردازد و همچنین زمینه‌های تجلی اسطوره در شعر، ادبیات نمایشی، هنرهای دیداری (معماری و مجسمه‌سازی) و موسیقی را تحلیل می‌کند.
۴. بارت (۱۳۸۰)	در این مقاله به بررسی مفهوم اسطوره و ارتباط آن با مفهوم نشانه‌شناسی پرداخته می‌شود که تبیین این ارتباط، نحوه دلالت، قرائت و رمزگشایی اسطوره در نشانه‌شناسی را بررسی می‌کند.
۵. بارت (۱۳۷۵)	کتاب به بررسی نقش نشانه‌ها و اسطوره‌ها در زندگی سیاسی و فرهنگی دهه ۱۹۶۰ فرانسه می‌پردازد. بارت در آن مبانی اسطوره‌شناسی و اصول تحلیلی خود را معرفی کرده و چکیده‌ای از دستاوردهایش در نقد ادبی، نشانه‌شناسی و اسطوره‌شناسی ارائه می‌دهد.
۶. چندلر (۱۳۸۷)، رارویکردی ارتباطی می‌داند که بر معنا و تفسیر تاکید دارد و بیان دارد نشانه‌ها صرفاً حامل معنا نیستند بلکه بستری برای تولید آن‌اند. (۱۳۹۴)	نویسنده با رویکردی ساختارگرایانه به نشانه‌شناسی، به چگونگی شکل‌گیری معنا و بازنمایی واقعیت می‌پردازد. وی نشانه‌شناسی را رویکردی ارتباطی می‌داند که بر معنا و تفسیر تاکید دارد و بیان دارد نشانه‌ها صرفاً حامل معنا نیستند بلکه بستری برای تولید آن‌اند.
۷. احمدی (۱۳۸۰)، احمدی (۱۳۹۱)	احمدی در آثار خود به بررسی اندیشه‌های متفکرانی چون سوسور، پیرس، لوی استروس، فوکو، بارت، ژنت، کریستوا و اکو می‌پردازد. اهمیت این آثار در پرداختن به مفاهیم نشانه‌شناسی در بستر رویکردهای ساختارگرایی و پساساختارگرایی نهفته است.
۸. پورجعفر و منتظرالحججه (۱۳۸۹)	این کتاب به بررسی نقش نشانه‌های شهری در خوانایی شهری به جهت‌یابی، کاهش احساس گمشدگی و ارتباط مردم با محیط زندگی می‌پردازد. هدف ارائه معیارهایی برای طراحی این نشانه‌ها در ایران است که ساکنان اجزای شهر را شناسایی کنند.
۹. فلاحت و نوحی (۱۳۹۱)	نویسندگان، با تمرکز بر ارتباط نشانه‌شناسی و حس مکان در معماری، در پی تبیین جایگاه نشانه‌ها در انتقال و چگونگی اعمال معنا به مخاطب در جهت تقویت حس تعلق مکان هستند.
۱۰. کامیار (۱۳۹۶)	کتاب، نشانه‌شناسی معماری صفوی و مسجد شاه عباس اصفهان را بررسی می‌کند. نویسنده ضمن تبیین مفاهیم بنیادین نشانه‌شناسی، نظریات ساخت‌گرایانه را از نگاه پساساختارگرایان نقد می‌کند. از آنجا که معماری از طریق نظام‌های نشانه‌ای معنای فرهنگی-اجتماعی می‌یابد، شناخت بستر تاریخی-فرهنگی دوره صفوی برای درک نشانه‌های معماری این دوره ضروری است.

۱۱	احمدی و احمدی (۱۴۰۲)	این پژوهش به عوامل مؤثر بر معناسازی در معماری دوره پهلوی، از منظر نشانه‌شناسی و معناشناسی می‌پردازد. موضوع تحقیق، تحلیل لایه‌های مختلف معنایی در معماری با رویکردی ساختارگرا است تا مشخص شود چگونه معماران از طریق سطوح مختلف معنا و لایه‌های کالبدی و محیطی، مفاهیم معماری ایرانی را بازآفرینی کرده‌اند.
----	----------------------	---

مطالعه پیشینه بیانگر آن است که در زمینه اسطوره‌شناسی و نشانه‌شناسی، آثار مرکب‌نژاد (۱۳۹۳)، اسکوپین (۱۴۰۱)، اسماعیل‌پور مطلق (۱۳۷۹)، بارت (۱۳۷۵ و ۱۳۸۰)، چندلر (۱۳۸۷ و ۱۳۹۴) و احمدی (۱۳۸۰ و ۱۳۹۱) جزو مهمترین پژوهش‌هایی هستند که بعنوان مرجع در تحقیقات گوناگون مورد استفاده قرار می‌گیرند اما در پژوهش‌های بین رشته‌ای شهرسازی-معماری نظیر پورجعفر و منتظرالحجه (۱۳۸۹)، فلاحت و نوحی (۱۳۹۱)، کامیار (۱۳۹۶)، احمدی و احمدی (۱۴۰۲) و مطالعات مشابه، علیرغم ارزشمند بودن در پیوند نشانه‌شناسی و معماری و استفاده از آرای صاحب نظران در تبیین مبانی خود، به اسطوره‌شناسی بعنوان یکی از حلقه‌های کلیدی این پیوند نگاه نشده است. خلا دیگر این حوزه، بررسی معماری مناطق فرهنگی ایران با رویکرد اسطوره‌شناختی است. منطقه آذربایجان در کمتر پژوهشی بعنوان بستر فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است؛ درحالی‌که با وجود ریشه‌های مشترک، هر منطقه بر اساس نقش تاریخی، اعتقادات و شیوه حکمرانی خود، حوزه فرهنگی و اسطوره‌های ویژه‌ای داشته است. پس پیوند مفاهیم بومی با معماری می‌تواند نظام معنایی اسطوره‌ای منطقه را بازتاب دهد. از ابعاد دیگر اهمیت پژوهش، توجه عملیاتی و تحلیلی به مدل بارت بر یک بنای مشخص است؛ این حرکت از کلان به خرد، وجه تمایز روش‌شناختی تحقیق را ایجاد کرده است. در همین راستا، معرفی بنای خلعت پوشان تبریز که میزبان آیین کهن خلعت پوشی در ایالت آذربایجان بوده، نکته مهم دیگر این تحقیق است.

۴- مبانی نظری

۴-۱- اسطوره و فرایند دلالت در روایت‌ها و نشانه‌ها

با وجود ابهامات در تعریف اسطوره^{۱۳}، اسطوره به داستانی اشاره دارد که آمیزه‌ای از واقعیت و خیال است^{۱۴}. اسطوره روایتی نمادین است که در قالب نوشتار، تصویر، نمایش یا موسیقی جلوه می‌یابد^{۱۵}. اسطوره‌شناسی دانشی چندوجهی با رویکردی علمی است که اسطوره‌ها را از منظر جامعه‌شناختی، روان‌کاوانه، زبان‌شناختی و فلسفی بررسی می‌کند^{۱۶}. در پژوهش‌های بارت و استراوس^{۱۷}، فهم معانی فرهنگی هر قوم نیازمند بررسی فرهنگ عامه و اسطوره‌های آن است^{۱۸}. بارت از منظر نشانه‌شناسی معتقد است فرم باید در مفهوم ریشه دواند و پنهان شود. وی اسطوره را حاصل تعامل معنا و فرم می‌داند. اسطوره‌ها نخستین روایت‌های انسان از جهان پیرامونش هستند که تدریجاً در قالب افسانه‌ها، قصه‌ها و ادبیات شفاهی تداوم یافته‌اند. فولکلور^{۱۹} میراث‌های معنوی یک قوم است که معمولاً بطور شفاهی منتقل می‌شود^{۲۰}. زبان بعنوان ابزار انتقال اندیشه، نقشی بنیادین در تداوم مفاهیم اسطوره‌ای دارد و ادبیات شفاهی بازتاب‌دهنده زندگی اجتماعی، معیشت، آداب و رسوم و زیبایی‌شناسی جوامع است^{۲۱}. افسانه‌ها نیز بخشی از ادبیات عامیانه یا فولکلور هستند که حاوی کهن‌ترین اسطوره‌ها و سرگذشت خدایان اند^{۲۲}. البته اسطوره‌ها مبنای بسیاری از داستان‌های عامیانه (قصه) را تشکیل می‌دهند^{۲۳}. اسطوره‌ها نقش اصلی در شکل‌دهی فولکلور، افسانه‌ها و ادبیات شفاهی دارند و بستری برای تداوم حیات فرهنگی یک ملت فراهم می‌کنند. خالق اثر یا مفسر، ابزار انتقال اندیشه‌های اسطوره‌ای را در عناصر نمادین، نشانه‌ها و رمزها

^{۱۳} برگرفته از واژه لاتین Myth و ریشه در Mythos دارد.

^{۱۴} Abrams and Harpham, *A Glossary of literary terms*.

^{۱۵} اسماعیل‌پور مطلق، «اسطوره؛ هنر و ادبیات»، ۶.

^{۱۶} اسماعیل‌پور مطلق، «اسطوره؛ هنر و ادبیات»، ۸.

^{۱۷} Claude Lévi-Strauss

^{۱۸} Galland-Szymkowiak, "La Symbolique de Friedrich Creuzer. Philologie, mythologie, philosophie", 2.

^{۱۹} Folklore

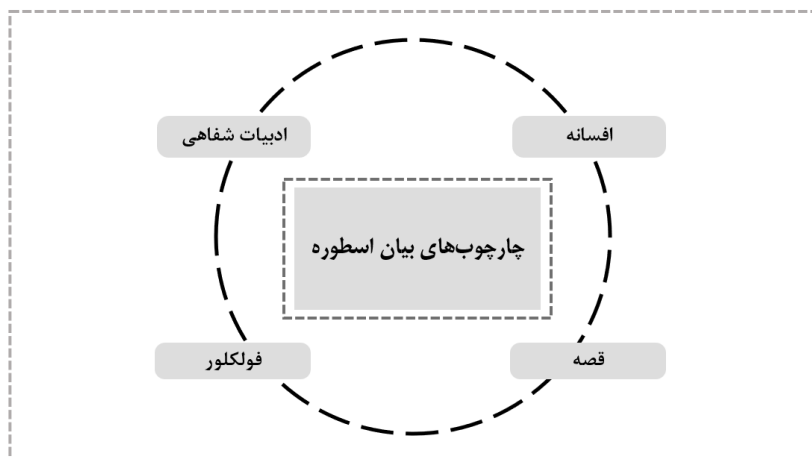
^{۲۰} محجوب، ادبیات عامیانه ایران، ج ۴، ۳۶.

^{۲۱} مارکس، انگلس و گورکی لنین، ادبیات شفاهی خلق (فولکلور)، ۸.

^{۲۲} محجوب، ادبیات عامیانه ایران، ج ۱، ۱۲۲.

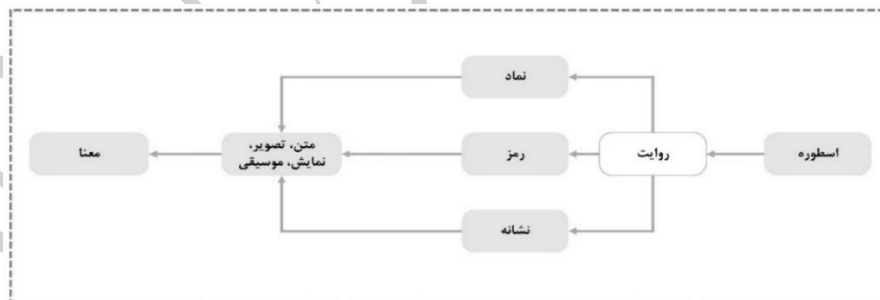
^{۲۳} افشاری، تازه‌تازه نوبه‌نو، ۴۳/۲.

جست‌وجو می‌کند؛ عناصری که واسطه‌ای میان اندیشه، فرهنگ و تجلی هنری هستند (تصویر ۲). نمادها با خلق تصاویر و مفاهیم اسطوره‌ای به درک بهتر آن‌ها کمک می‌کنند، رمزها اسرار درون داستان را آشکار ساخته و نشانه‌ها ابزاری برای انتقال ارزش‌های اساطیری بین فرهنگ‌ها و نسل‌ها هستند. نمادها واحدهای معنایی دلخواه‌اند اما نشانه‌ها به واقعیت یا فعالیت‌های فیزیکی اشاره دارند^{۲۴}. این عناصر در قالب متن، تصویر، نمایش یا موسیقی جلوه‌گر می‌شوند^{۲۵}.



تصویر ۲: چرخه ارتباط اسطوره با مفاهیم مرتبط (نگارندگان ۱۴۰۴)

نشانه عنصریست که با ارجاع به ایده‌ای خاص بر چیزی دیگر دلالت می‌کند و تصویری نو در ذهن پدید می‌آورد^{۲۶}. پیرس^{۲۷}، نظریه نشانه شناختی خود را بر چرخه تولید و تفسیر نشانه گذاشته و نظامی برپایه رابطه میان نشانه، مصداق و تعبیر تدوین کرد^{۲۸}. اهمیت نشانه‌ها در خلق زمینه‌ای جهت تفسیر بوده و فرایندی پویا در شکل‌گیری معناست. نشانه نه عنصری ایستا، بلکه امکانی برای زایش مداوم معنا در ارتباط میان خالق اثر، مخاطب و جهان پیرامون است. اثر هنری یا معماری بستری است که معنا را در قالب ظاهر می‌کند (تصویر ۳).



تصویر ۳: ابزارهای اسطوره در عالم واقعیت (نگارندگان ۱۴۰۴)

۲-۴- خوانش اسطوره و نشانه در معماری

در اسطوره، مکان و زمان جزو مفاهیم مقدس محسوب می‌شود که در معماری و مجسمه‌سازی قابل مشاهده است. تأثیر اسطوره در معماری را می‌توان در گنبدها، برج‌ها و مناره‌ها دید؛ هر گنبد نماد آسمان و تقدس آن است که در بناهای تاریخی-مذهبی ایران نیز دیده می‌شود^{۲۹}. در واقع معماری بگونه‌ای نمادین با عناصر اربعه در پیوند قرار گرفته است. آب به شکل رودها، حوض‌ها و آب‌انبارها با معابد آناهیتا پیوند دارد؛ آتش در آتشکده‌ها و فضاها مقدس نمود می‌یابد و باد و خاک در بادگیرها، معابد، مساجد و باغ‌ها خود

^{۲۴} اسکوپین، انسان‌شناسی فرهنگی، نگاهی جهانی، ۴۹.

^{۲۵} بری، «رمز، بنا و آیین»، ۳۹.

^{۲۶} چندلر، مبانی نشانه‌شناسی، ج ۵، ۶۱.

^{۲۷} Charles Peirce

^{۲۸} فلاحت و نوحی، «ماهیت نشانه‌ها و نقش آن در ارتقای حس مکان فضای معماری»، ۱۹.

^{۲۹} اسماعیل‌پور مطلق، اسطوره؛ هنر و ادبیات، ۱۳-۱۴.

را نشان می‌دهد.^{۳۰} وضوح و ماندگاری عناصر به تفاوت آن‌ها در محیط قرار گرفته شده بستگی دارد؛ این وضوح حاصل شکل، رنگ، و سامانی است که باعث بوجود آمدن تصویری مشخص و ماندگار از محیط زندگی انسان است.^{۳۱} در معماری، چارلز موریس^{۳۲} در شرح نشانه، بر تاثیر آن بر رفتار مخاطب تاکید می‌کند.^{۳۳} وی با الهام از پیرس، نشانه را در سه بُعد بررسی می‌کند: بُعد کاربردی به کاربرد نشانه‌ها، بُعد نحوی به ارتباط میان آن‌ها، و بُعد معناشناسی به دلالت‌های معنایی و اثر آن‌ها بر رفتار و ادراک مخاطب.^{۳۴} فلامکی معماری فضا را برآمده از بستر فرهنگی و مدنی جامعه می‌داند و اعتقاد دارد خوانش معماری زمانی معنا می‌یابد که به فضایی غنی از نشانه‌ها بپردازد. او معماری را بصورت موجودیت‌های کالبدی، شکلی-تصویری و اساطیری تحلیل می‌کند.^{۳۵} اکو^{۳۶} در نشانه‌شناسی معماری، سه سطح رمزگان تکنیکی (عناصری مانند کف و سازه‌ها)، رمزگان نحوی (روابط میان عناصری مانند راهرو، حیاط و پنجره) و رمزگان معنایی که عمیق‌ترین لایه معنا و دلالت‌های ضمنی فرهنگی-اجتماعی را منتقل می‌کند، در تولید معنا موثر می‌داند.^{۳۷} عناصر فیزیکی در خلق نشانه‌های بصری در کالبد معماری نقش دارند. معماری فراتر از کارکرد عملکردی، لایه‌های فرهنگی و نمادینی دارد که بر رفتار و ادراک مخاطب تاثیر می‌گذارد. دی‌کی چینگ^{۳۸} عنوان می‌کند همه فرم‌های فضایی از حرکت نقطه و تداوم آن در خط، سطح و حجم بوجود می‌آیند.^{۳۹} از دیدگاه شولتز شخصیت هر مکان تحت تاثیر تقابل توپولوژیک^{۴۰}، فرم، جنس و رنگ شکل می‌گیرد؛ فارغ از فرم، توپوگرافیک^{۴۱} محیط (یعنی سطح پست، بلند و شیب‌دار) مشخصات ظاهری متفاوتی ایجاد می‌کند که در ادراک انسانی نقش دارند.^{۴۲} اسطوره با ریشه در روایت‌ها و باورهای تاریخی، در معماری نمود می‌یابد و فضا را فراتر از کارکرد، معنادار می‌سازد. این معنا بویژه در پیوند عناصر اربعه با نشانه‌های معماری متجلی است. هرچند خالقان بناها اغلب آگاهانه به اسطوره نمی‌اندیشیدند اما تکرار الگوهای گذشته موجب بروز در ناخودآگاهشان شده است. پژوهشگران با تحلیل نشانه‌ها تلاش دارند لایه‌های پنهان معنا را آشکار کنند و نشان دهند معماری دو بُعد کالبدی و معنایی دارد.

۳-۴- نشانه‌شناسی رولان بارت براساس فهم اسطوره

بارت با بهره از آرای سوسور^{۴۳} و استروس، نگاه مستقلی به نشانه‌شناسی و اسطوره‌شناسی دارد و با فاصله از ساختارگرایی، برداشت خود را طرح می‌کند.^{۴۴} او در کتاب اسطوره امروز، مکانیسم اسطوره را بر مبنای ارتباط سه جزئی نشانه توضیح می‌دهد؛ جاییکه هر نشانه نتیجه اتصال دال و مدلول است.^{۴۵} در نگاه سوسور، زبان نظامی در مرتبه اول است که از پیوند دال و مدلول در قالب نشانه شکل می‌یابد اما اسطوره‌ها بر مبنای همین نشانه‌های از پیش موجود، می‌تواند در قالب متن، تصویر، موسیقی و فیلم معماری نمود

^{۳۰} اسماعیل پور مطلق، اسطوره؛ هنر و ادبیات، ۱۴۸.

^{۳۱} لینچ، کوین. سیمای شهر، ۲۵.

^{۳۲} Charles Morris

^{۳۳} Morris, *Signs, Language and Behavior*, 72.

^{۳۴} برادنت، «راهنمایی ساده در باب نظریه نشانه‌ها در معماری»، ۱۱.

^{۳۵} فلامکی، اصل‌ها و خوانش معماری ایرانی، ۳۸۳.

^{۳۶} Umberto Eco

^{۳۷} Eco, "Function and Sign: The Semiotics of Architecture", In *Rethinking Architecture: A Reader in Cultural Theory*, 173-194.

^{۳۸} Francis D. K. Ching

^{۳۹} دی‌کی چینگ، فرانسیس. فرم، فضا و نظم، ۱۸.

^{۴۰} Topological

^{۴۱} Topographic

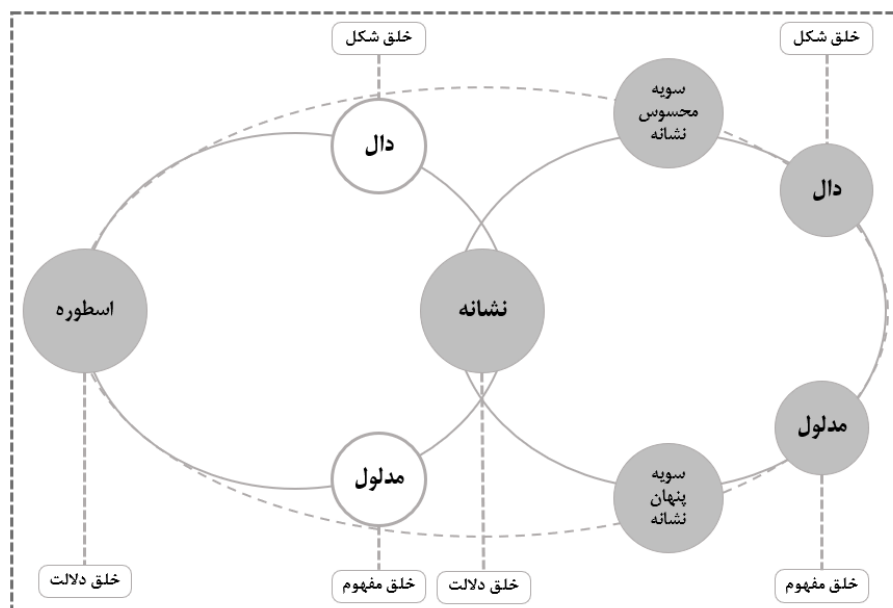
^{۴۲} گروتز، زیبایی‌شناسی در معماری، ۱۳۸، ۱۴۱.

^{۴۳} Ferdinand de Saussure

^{۴۴} مبینی و الماسی‌نیا، «بارت نشانه‌شناس؛ بارت اسطوره‌شناس»، ۴۶.

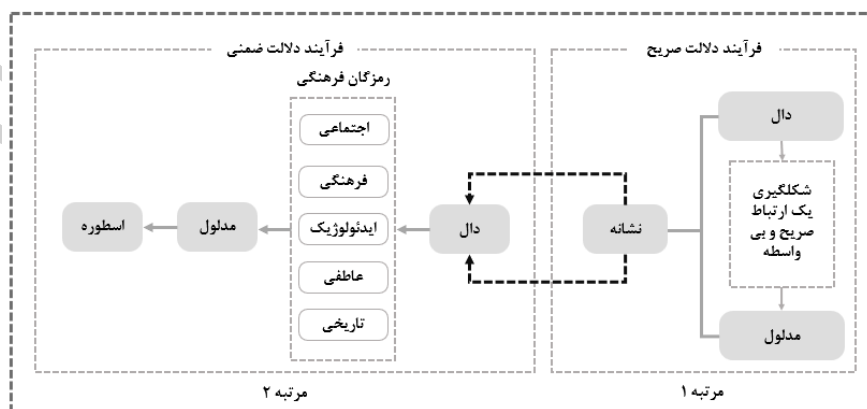
^{۴۵} آلن، رولان بارت، ۷۳.

یابند. بارت اسطوره را از یک زنجیره نشانه شناختی متشکل می‌داند که قبلا وجود داشته و نظامی دومرتبه‌ای دارد. آنچه در نظام اول مرتبه یک نشانه بوده در نظام دوم مرتبه صرفا یک دال می‌شود. پس اسطوره معنای مرتبه اول را به معناهای دوم مرتبه مبدل می‌کند.^{۴۶}



تصویر ۵: مدل تغییر یافته بارت^{۴۷}

با این وصف می‌توان مفهوم دورویگی اسطوره را شناخت؛ عبارتی اسطوره معنا را به معنایی دوم مرتبه یا آنچه بارت دلالت یا معنادهی می‌خواند تبدیل می‌کند؛ دلالت یا معنادهی در اینجا به نشانه دوم مرتبه اشاره دارد، معنایی که از راه تغییر در معنای از پیش موجود یا نشانه‌های اول مرتبه از پیش موجود ایجاد می‌شود با این حال بارت یادآور شده، معنای اصیل اول مرتبه کاملا از یاد نمی‌رود^{۴۸}. اسطوره امور فرهنگی و تاریخی را طبیعی و هنجار مبتنی بر عقل جلوه می‌دهد^{۴۹}. کارکرد اسطوره تحریف است، نه پنهان‌کاری^{۵۰}؛ خواننده اسطوره را از دل یک نشانه می‌خواند و مدلول را به کمک دال عقلانی می‌کند. درحالی‌که مدلول اصلی اسطوره، غیرعقلانی است^{۵۱}



تصویر ۶: مدل تحقیقی (نگارندگان ۱۴۰۴)

^{۴۶} آلن، رولان بارت، ۷۴.

^{۴۷} آلن، رولان بارت، ۷۶.

^{۴۸} آلن، رولان بارت، ۷۶.

^{۴۹} علی‌پور، «نشانه‌شناسی سکه‌های ایران باستان»، ۲۴.

^{۵۰} بارت، «اسطوره در زمان حاضر»، ۹۷.

^{۵۱} بارت، «اسطوره در زمان حاضر»، ۱۰۵-۱۰۶.

مکانیسم نشانه‌شناختی بارت، امکان فهم چندلایه‌ای از معنا را فراهم می‌کند. در مرتبه نخست، دال و مدلول معنایی صریح می‌سازند اما در مرتبه دوم، نشانه بعنوان دال جدید وارد نظامی گسترده‌تر از رمزگان فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و ایدئولوژیک می‌شود و دلالت ضمنی شکل می‌گیرد و معنا از سطح ظاهری فراتر رفته به قلمرو اسطوره می‌خورد. در معماری نیز فرم‌ها و فضاها نخست معنایی کارکردی دارند، اما در مرتبه دوم از طریق همین رمزگان، معناهای اسطوره‌ای بازتولید می‌کنند (تصویر ۶).

۵- مورد پژوهی

۵-۱- اسطوره در منطقه آذربایجان

فولکلور مردم این منطقه ریشه در فرهنگ و ادبیات آذربایجان دارد و انعکاس دهنده ساختارهای معنایی متنوع در پیوند با سنت‌های تاریخی و فرهنگی آن است. این فولکلور نه تنها بازتابی از فرهنگ و اسطوره‌های آذربایجان است بلکه نمادی از ساختار اسطوره‌ای، نمادین، صلابت و اصالت قومی و جهان‌بینی مردم آن به‌شمار می‌آید که درک کاملش تنها با تفسیر و بررسی بینامتنی زبان و مفاهیم نهفته در آن میسر خواهد بود.^{۵۲} فولکلور بدلیل جریان داشتن در زندگی مردم، انعکاس‌دهنده باورها، انتقادات و دیدگاه‌های آنان است. فولکلور آذربایجان با رویکرد انتقادی در برابر ساختارهای اجتماعی و ایدئولوژی‌های حاکم بوجود آمده و مضامینی چون فقر، ظلم و جور زمانه و نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی از طریق ضرب‌المثل‌ها و داستان‌های عامیانه (قصه) بیان می‌کند. از این‌رو در جامعه و زبان عامیانه نفوذی چشمگیر یافته است. روایت‌های فولکلور آذربایجان دارای تأثیرات ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زمانه خود هستند و حضور پررنگ طبقات حاکم مانند خان، ارباب، امنیه مالک و اغنیا می‌باشند و به زبان اعتراض مردم بدل می‌شوند چنانکه قهرمانانی چون قاجاق نبی و سارای الگوی ایستادگی در برابر قدرت‌اند و مخاطب را به آگاهی و مقاومت در برابر سلطه سیاسی فرا می‌خوانند.^{۵۳} فولکلورهای این منطقه، ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی، تاریخی و آداب و رسوم مردم را بیان می‌کند و سیمای مادی و معنوی آنان را در قالب موجودیت، زبان، تاریخ، آداب، باورها و سنت‌ها نشان می‌دهد. از طریق مطالعه فولکلور می‌توان به شیوه زیست و اندیشه مردم آذربایجان پی برد. با این حال، بعلت کمبود منابع مکتوب، عمده میراث فولکلوریک این منطقه در قالب ادبیات شفاهی باقیمانده و تاکنون شناخته نشده است.^{۵۴} در افسانه‌های عامیانه آذربایجان، هدف انتقال پیام‌های اخلاقی است که صریح بیان می‌شوند. رویدادهای خارق‌العاده بصورت خلق‌الساعه و بدون زمینه چینی رخ داده و شخصیت‌ها از فقیر و غنی تا شاه و کدخدا و حتی راوی، زبان و واژگانی مشابه دارند. تکرار درونمایه و توصیف از ویژگی‌های بارز این نوع افسانه است و زمان در آن‌ها دلیل مشخصی ندارد، بگونه‌ای که حتی پس از گذر صد سال، قهرمانان تغییر چندانی در چهره، روحیه و گفتار نشان نمی‌دهند بعلاوه این افسانه‌ها به دوره‌ای اختصاص ندارند. در این داستان‌ها بندرت مکان توصیف شده و افسانه هر قوم بسته به جغرافیا متغیر است؛ به همین دلیل نام، زمان و مکان بر مبنای خصوصیات فرهنگی و منطقه‌ای شکل گرفته است. رابطه علیّ رویدادها در آن‌ها ضعیف است؛ بطوریکه تقدیر عاملی موثر در حوادث بوده و اراده انسان در برابر آن ناچیز جلوه می‌یابد.^{۵۵} ادبیات شفاهی آذربایجان نظیر ادبیات عامیانه دیگر ملل که بعلت ریشه انسانی، هم‌زبانی و هم‌نژادی، حکومت‌های یکسان و اوضاع اجتماعی مشابه اشتراکات زیادی با یکدیگر دارند؛ بعلاوه این تشابه با افسانه‌های ایرانی وجود دارد.^{۵۶} پیکرگردانی از ویژگی‌های مشترک اسطوره‌ها در میان اقوام مختلف است.^{۵۷} در داستان‌های عامیانه آذربایجان، پیکرگردانی معمولاً برای قهرمان قصه که اغلب شاهزاده یا کچل است، یا برای یاری‌گر قهرمان داستان اعم از حیوانات یا انسان‌ها رخ می‌دهد و افراد بی‌دخالت عناصر جادویی نظیر ورد و دعا به جلد حیوان، گیاه یا شیء تبدیل می‌شوند و در زمان دلخواه از جلد خود خارج، و به شکل ابتدایی باز می‌گردند. این

^{۵۲} بابازاده و دیگران، «تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان فولکلور قوم آذری از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی»، ۶۸.

^{۵۳} بابازاده و دیگران، «تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان فولکلور قوم آذری از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی»، ۸۹.

^{۵۴} صبری، «عاشیق‌های آذربایجان در گذر تاریخ»، ۷۰، ۸۵.

^{۵۵} نقابی و پورآسیاب دیزج، «بررسی طرح‌شناختی افسانه‌های عامیانه آذربایجان»، ۸۴.

^{۵۶} کریمی، ادبیات باستان آذربایجان، ۵۸-۶۰.

^{۵۷} اوستا، اوستا، ۴۳۱/۱-۴۳۷.

تغییرات اغلب موقت در جهت منافع فردی یا اجتماعی نجات دوستان یا خانواده یا پنهان شدن از چشم دیگران است؛ شخص، شیء یا حیوان بعد از آسودگی، مجدداً به حالت اولیه خود باز می‌آید.^{۵۸} اسطوره‌های آذربایجان نشانی از بافت‌های اجتماعی، تاریخی و فرهنگی جامعه‌اند و معمولاً برای انتقال ارزش‌های اخلاقی، انتقاد از نابرابری و مقاومت در برابر ظلم ایجاد شده‌اند. این روایت‌ها با اثرگذاری بر ذهن و رفتار مردم، در ساخت هویت فرهنگی و اجتماعی نقش داشته‌اند و حتی می‌تواند با فرا رفتن از ذهن در فرهنگ مادی نیز از جمله معماری نفوذ یابد. معماری نیز همانند اسطوره بستری برای انتقال قدرت و ارزش‌ها است؛ از این جهت، اسطوره‌های اجتماعی می‌توانند در معنا و حتی کالبد بناها تجلی یابند. در عین حال، اشتراک مضامین اسطوره‌ای در بین اقوام ایرانی پیوندی عمیق میان فرهنگ‌ها ایجاد کرده که در بازنمایی‌های فرهنگی و هنری قابل بررسی است.



تصویر ۷: اسطوره در آذربایجان^{۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲}

در دوران پیش از اسلام، اسنادی چون جغرافیای موسی خورنی و رویدادهایی همچون تولد زرتشت و نگارش اوستا در سبلان، نقش بارزی در تاریخ آذربایجان، اران و ارمنیه داشته‌اند. وجود آتشکده‌های متعدد همچون آذرگشنسب نیز بیانگر فعالیت‌های دینی این دوره است که با ورود اسلام، تنوع مذهبی رقابت ادیان را افزایش داد و آموزش اسلامی گسترش یافت.^{۶۴} آذربایجان از مناطق تاریخی و فرهنگی سرزمین ایران بوده و شاهنامه آذربادگان آن را کانون تمدن ایرانی معرفی کرده است. منابع تاریخی نشان می‌دهد که آذربایجان از دربند قفقاز تا استان‌های کنونی و گاهی تا نواحی مرکزی ایران گسترده بوده است.^{۶۵}

۵-۲- بنای خلعت پوشان

به نقل از دانشنامه جهان اسلام، خلعت در فارسی، لباس یا اشیای گرانبها که خلفا و پادشاهان برای تقدیر به زیردست خود می‌بخشیدند؛ در واقع وی با این بخشش به کارگزاران خود لطف کرده و آنان نیز لطف او را با افتخار پذیرا بودند. این سنت که از دوره ساسانیان باب بود در دوره اسلامی مقارن با حکومت عباسیان هم مرسوم بود؛ در گزارش‌های تاریخی فردوسی با تأیید خلعت پوشی در دوره ساسانیان، حتی پیشینه آن را به دوره هخامنشی و اشکانی نیز منتسب می‌کند.^{۶۶} در زمان صفویان، بنایی بنام خلعت پوشان در بیرون شهر برای مراسم خلعت پوشی می‌ساختند. حاکم زمانی که از آمدن خلعت مطلع می‌شد به استقبال حاملان خلعت می‌رفت؛ با ورود خلعت حاکم به جهت احترام از اسب پیاده می‌شد و پس از دعا برای شاه آن را می‌پوشید. سپس در میان استقبال

^{۵۸} حرمتی و آذربیرزین، «تحلیل انگاره اسطوره‌ای پیکرگردانی در افسانه‌های عامیانه آذربایجان»، ۱۴۶.

^{۵۹} بابازاده و دیگران، «تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان فولکلور قوم آذری از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی»، ۶۸، ۸۹.

^{۶۰} صبری، «عاشیق‌های آذربایجان در گذر تاریخ»، ۷۰، ۸۵.

^{۶۱} نقابی و پوراآسیاب دیزج، «بررسی طرح‌شناختی افسانه‌های عامیانه آذربایجان»، ۸۴.

^{۶۲} اوستا، اوستا، ۴۳۱/۱-۴۳۷.

^{۶۳} کریمی، ادبیات باستان آذربایجان، ۵۸-۶۰.

^{۶۴} جوادی، «اوضاع فرهنگی آذربایجان، اران و ارمنیه در قرون نخستین اسلام»، ۳۱-۴۶.

^{۶۵} پناهی خیابوی، «جغرافیای تاریخی شمال آذربایجان و قفقاز بر پایه منابع عصر صفوی»، ۱۱۷.

^{۶۶} ابن اثیر، بدائع الزهور فی وقائع الدهور، ۲۱۴/۱؛ ۲۶۶/۲، ۲۷۵.

مردم وارد شهر می‌شد؛ به عمارت سلطانی می‌رفت و در آستان در عمارت شاه را دعا می‌کرد، به خانه بازمی‌گشت و مردم برای تبریک نزد او می‌آمدند.^{۶۷} این آداب با تشریفات بیشتر در دوره قاجاریه نیز ادامه یافت. در این دوره، گونه‌ای خلعت از بارگاه امام رضا (ع) یا حضرت سیدالشهدا (ع) برای ناصرالدین شاه ارسال می‌شد.^{۶۸} پیش از نوروز شاه قاجار خلعت‌هایی برای بعضی رجال می‌فرستاد تا در مراسم سال نو بپوشند.^{۶۹} در ماه محرم، ناصرالدین شاه به معین‌الیکا (تعزیه‌گردان تکیه دولت)، و برخی از تعزیه‌خوان‌ها شال‌های گرانبها اهدا می‌کرد.^{۷۰} البته در ادوار بعدی، صاحب منصبان برای برخورداری از این لطف شاهانه می‌بایست مبلغی پرداخت می‌کردند.^{۷۱} به گواه کارلا سرنا^{۷۲}، در نزدیکی اغلب شهرها و مراکز ایالات در ایران بناهایی جهت برگزاری مراسم خلعت پوشان با این نام ساخته شد.^{۷۳} بهروزی از ویرانه‌ای با نام خلعت پوشان یا تخت نظام متعلق به دوره قاجاریه یاد می‌کند که در دامنه شرقی کوه چهل مقام شهر شیراز واقع شده بود.^{۷۴} در همین دوره، برجی بنام برج خلعت پوشان در پنج فرسخی بوشهر قرار داشت که از آن بعنوان پناهگاهی مقابل حملات لشکر انگلیس یاد شده است.^{۷۵} همچنین باغ خلعت پوشان یکی از معروفترین باغ‌های دارالسلطنه تبریز در دوره قاجاریه بود. این باغ زمانی که تبریز شهر ولیعهد نشین ایران به شمار می‌آمد، از چنان اهمیتی برخوردار بود که یکی از مراسم‌های مهم درباری در آن برگزار می‌شد.^{۷۶} خلعت‌پوشی ماهیتی حکومتی داشته و برای بزرگداشت زیردستان انجام می‌شد؛ از این رو بناهای مربوط به آن در زمره بناهای حکومتی اند و اغلب در مرکز ایالت‌ها یا شهرهای تابع قدرت مرکزی ساخته می‌شدند. استقرار بنا در خارج شهر و آیین استقبال از خلعت نیز جنبه تشریفاتی آن را نشان می‌دهد. در نتیجه، خلعت پوشان بنایی با کارکردی سیاسی است که با پشتوانه حکومت بنا شده و مانند کاخ‌ها، ارگ‌ها و دارالاماره‌ها نشانی از نظام سیاسی و توان سازنده بشمار می‌آید.



تصویر ۸: دسته‌بندی انواع خلعت^{۷۷ ۷۸ ۷۹}

۵-۲-۱- پیشینه بنای خلعت پوشان تبریز براساس اسناد تاریخی

تحلیل اسطوره‌ها در این پژوهش بر مبنای نشانه‌شناسی بارت انجام می‌گیرد؛ از آنجایی که دیدگاه وی بر درک معنا در زمینه تاریخی- فرهنگی تأکید دارد با بررسی اسناد تاریخی بنای حکومتی خلعت پوشان شامل اهمیت، موقعیت، کارکرد و ویژگی‌ها ارتباط میان کالبد معماری و معنای اسطوره‌ها تبیین خواهد شد.

⁶⁷ Tavernier, Les sixvoyagesde Turquie et de Perse, introduction et notes deStephane Yerasimos. 263.

⁶⁸ سالور، روزنامه خاطرات، ۱۰۰۶؛ ناصرالدین شاه، سفرنامه عتبات (شهریار جاده‌ها)، ۱۲۲.

⁶⁹ نوایی، نادر شاه و بازماندگانش، ۴۵۶؛ کرمانی، صحیفه‌الارشاد، ۲۹۵؛ سالور، روزنامه خاطرات، ۱۰۴۸.

⁷⁰ معیرالممالک، یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه، ۶۷.

⁷¹ کمپفر، سفرنامه، ۸۰.

⁷² Carla Serena

⁷³ سرنا، ۱۳۶۳. مردم و دیدنی‌های ایران: سفرنامه کارلا سرنا، ۳۳۰.

⁷⁴ بهروزی، بناهای تاریخی و آثار هنری جلگه شیراز، ۸۷.

⁷⁵ فسایی، فارسنامه ناصری، ۸۱۰/۱-۸۱۱.

⁷⁶ کبیر صابر و صدری کیا، «باغ خلعت پوشان تبریز و کوشک میان آبی آن»، ۸۶.

⁷⁷ نوزاد. «خلعت و خلعت پوشان»، ۴۱-۴۵.

⁷⁸ بیهقی، منتخب‌اللباب، ۴۷۱.

⁷⁹ مایر. الملابس المملوکیة. ۱۱۰-۱۰۹.



باغ خلعت پوشان در حومه جنوب شرقی تبریز، بیرون از حصار شهر قرار داشت؛ ناصرالدین شاه در روزنامه خاطرات سفر سوم فرنگستان فاصله این باغ تا شهر را یک فرسخ نوشته است. نادر میرزای قاجار از دیوانیان ایالت آذربایجان در تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز عمارت این باغ را «قصر خلعت پوشان» ثبت کرده و راجع به موقعیت آن نوشته است: «این باغ در کنار جاده‌ای بود که دارالسلطنه تبریز را به دارالحکومه تهران متصل می‌کرد. این جاده که بخشی از جاده ابریشم بود، در طی قرون معبری مهم به حساب می‌آمد و همواره قافله‌های بسیاری در آن در تردد بودند». باغ خلعت پوشان تحت تأثیر ناهمواری‌های جانب شمالی و جنوبی زمین، بخصوص تپه‌های نسبتاً بلند در جنوب آن شکل گرفته است که نقش بارزی در ترکیب بصری باغ داشته‌اند اما در نیم قرن اخیر با دخالت‌های انسانی، چشم‌اندازهای طبیعی پیشین از میان رفته است. در شمال باغ رودخانه‌ای جاری بوده که با تأمین آب و حیات باغ، موجب تلطیف هوا نیز می‌شد^{۸۱}. در سال ۱۲۶۸ ه. ق ناصرالدین شاه «خان محمد خان» ملقب به «حاجی آقاخان» را به عمل باغشمال و خلعت پوشان و عمارات آن‌ها مامور و به کدخدائی محلات مهاد مهین و ارامنه تبریز منصوب کرده است^{۸۲}. در سفرنامه بارون فیودورکورف^{۸۳} دیپلمات روس آمده است، خلعت پوشان بنایی هشت گوشه است که در میان استخری زیبا قرار گرفته و درختان بنا را احاطه کرده‌اند. این محل برای مراسم‌های خلعتی شاهزادگان شناخته می‌شود. وی همچنین جشن ولیعهدی ناصرالدین میرزا را در همین مکان شرح داده است^{۸۴}. ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگ به خلعت پوشان اشاره می‌کند و می‌گوید هنگام بالا رفتن به اتاق طبقه بالا، او و همراهان دچار غش شده‌اند و وی ناچار در اتاق پایین مستقر شده است^{۸۵}.



^{۸۰} کبیر صابر و صدری کیا، «باغ خلعت یوشان تبریز و کوشک میان آبی آن»، ۸۷.

^{۸۱} کبیر صابر و صدری کیا، «باغ خلعت پوشان تبریز و کوشک میان آبه، آن»، ۸۶-۸۷.

^{۸۲} امین، «قلعه سگم، تہ بن»، ۵۵.

⁸³ Fedor Korf

^{۸۹} کبیر صابر و صدری کیا، «باغ خلعت پوشان تبریز و کوشک میان آبی آن»، ۸۹.

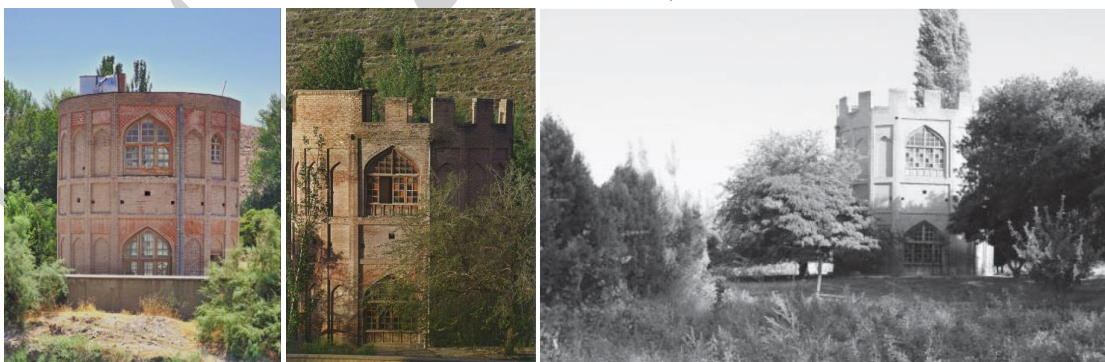
^{۸۵} ناصر الدین شاه، روزنامه خاطرات ناصر الدین شاه قاجار در سفر سوم فرنگستان، ۸۸.

تصویر ۱۱: موقعیت خلعت پوشان در محدوده شهری تبریز (نگارندگان با برداشت از گوگل مپ ۱۴۰۲)

مخلصی (۱۳۷۱) آورده، بنا متعلق به اواخر صفویه است که در عهد قاجار بعنوان محلی جهت اعطای خلعت به حاکمان آذربایجان مورد استفاده بوده است.^{۸۶} تاریخ ساخت باغ و عمارت خلعت پوشان تبریز روشن نیست اما بعضی آن را به دوره صفویه یا زندیه نسبت داده‌اند؛ تنها کارنگ احتمال داده که بنا در اواخر دوره صفوی احداث شده باشد. بر پایه مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای احتمالاً کوشک کنونی قدمتی کمتر از خود باغ دارد و بنا قدیمی‌تر از قاجاریه نیست چراکه زلزله‌های تبریز از جمله زلزله ۱۱۹۳ ه.ق بنا را تخریب کرده است؛ تزئینات کوشک و سبک قاجاری بنا بر این انتساب صحه می‌گذارد.^{۸۷} امروزه بنای مذکور در محدوده شهری تبریز است؛ از جنوب به بلوار شهدای غواص و از شمال به بزرگراه شمالی تبریز که به میدان بسیج منتهی می‌شود (تصویر ۱۱).

۵-۲-۲- ویژگی‌های معماری بنای خلعت پوشان تبریز

پلان ساختمان بر پایه شانزده ضلعی ساخته شده که اضلاع اصلی در چهار جهت جغرافیایی (شمال، جنوب، شرق و غرب) بلندتر از سایر اضلاع هستند. بنا سه طبقه دارد؛ دو طبقه نخست سرپوشیده و طبقه سوم بدون سقف است. چهار طرف اصلی بنا باز و طاق جناغی دارد اما دوازده ضلع دیگر با طاق‌نما و تزئینات کاشی آبی و سیاه می‌باشد.^{۸۸} کوشک خلعت پوشان تبریز ترکیب حجمی متناسب و تزئیناتی نفیس دارد؛ این عمارت بلند آجری منفرد و منشور شکل و برون گراست؛ دو طبقه مسقف و یک طبقه مهتابی (بدون سقف) دارد. اطلاق برج به این کوشک در منابع اخیر درست نیست و بنا از قبیل کوشک‌های میان باغ است.^{۸۹} امروزه استخر میانی باغ از بین رفته و محوطه باغ تغییر کرده و فقط کوشک باقیمانده است.^{۹۰} مطالعه ویژگی‌های معماری بنا در حقیقت شناخت جنبه‌های صریح آن است؛ عناصری که مستقیماً با کارکرد اصلی بنا در ارتباط‌اند. هر عنصر از این معماری معنا و نقشی مشخص دارد و در خدمت کاربری بنا یعنی برگزاری مراسم‌های حکومتی شکل گرفته است.



تصویر ۱۲: بنای خلعت پوشان در میان درختان^{۹۱}؛ تصویر ۱۳: بنای خلعت پوشان از ارتفاعات پیرامون^{۹۲}؛ تصویر ۱۴: نمای خارجی خلعت پوشان

۶- یافته‌ها

براساس نظر بارت که بر لایه‌های گوناگون معنا توجه دارد، نشانه‌ها مطابق با مدل تحقیقی برآمده از تحلیل‌های او (تصویر ۵) به دو دسته عوامل درونی و بیرونی تقسیم می‌شوند. وی اسطوره را از یک زنجیره نشانه شناختی متشکل می‌داند که قبلاً وجود داشته و نظامی دومرتبه‌ای دارد؛ آنچه در نظام اول مرتبه یک نشانه بوده، در نظام دوم مرتبه صرفاً یک دال می‌شود. در این زنجیره عوامل درونی یا مرتبه اول، شامل نشانه‌هایی هستند که از پیوند دال و مدلول شکل گرفته و معنای صریح و آشکار را انتقال می‌دهد در حالیکه عوامل بیرونی

^{۸۶} مخلصی، فهرست بناهای تاریخی آذربایجان شرقی، ۱۲۷.

^{۸۷} کبیر صابر و صدری کیا، «باغ خلعت پوشان تبریز و کوشک میان آبی آن»، ۸۸.

^{۸۸} کارنگ، آثار باستانی آذربایجان (آثار و ابنیه تاریخی شهرستان تبریز)، ۶۳۴.

^{۸۹} کبیر صابر و صدری کیا، «باغ خلعت پوشان تبریز و کوشک میان آبی آن»، ۹۰.

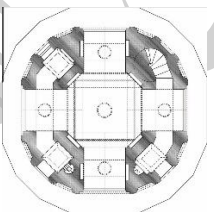
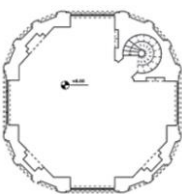
^{۹۰} کبیر صابر و صدری کیا، «باغ خلعت پوشان تبریز و کوشک میان آبی آن»، ۸۶.

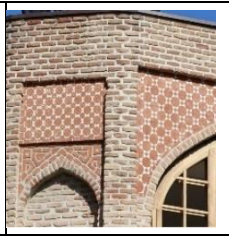
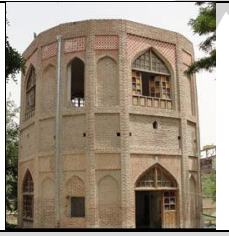
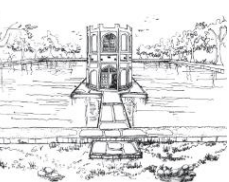
^{۹۱} کبیر صابر و صدری کیا، «باغ خلعت پوشان تبریز و کوشک میان آبی آن»، ۸۸.

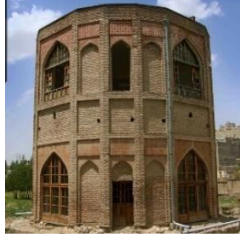
^{۹۲} پولاد، شناسه تبریز و پیرامون آن، ۴۹۹.

یا مرتبه دوم، فراتر از نشانه ظاهری قرار داشته و در قالب اسطوره‌ها، با زمینه‌های فرهنگی و تاریخی پیوند می‌خورند و معناهای ضمنی را بازنمایی می‌کنند. در چارچوب این استدلال بارت، اسطوره را به معنایی دوم مرتبه یا آنچه بارت دلالت یا معنادهی می‌خواند تبدیل می‌کند؛ دلالت یا معنادهی به نشانه دوم مرتبه اشاره دارد، معنایی که از راه تغییر در معنای از پیش موجود یا نشانه‌های اول مرتبه از پیش موجود ایجاد می‌شود. با این حال بارت یادآور شده، معنای اصیل اول مرتبه کاملاً از یاد نمی‌رود (تصویر ۶). در عوامل داخلی، دال هر نشانه بصری است. در این تحقیق فرم بعنوان اصلی‌ترین عامل شکل‌دهی به معماری در نظر گرفته شده است و دارای مولفه‌هایی چون شکل، مقیاس، رنگ، بافت، مکان، جهت و تعادل بصری است. مدلول مفاهیم کارکردی دال بصری است، منظور عملکرد یا نیازهای اقلیمی می‌باشد که دلیل معمارانه نشانه در بنا را بیان می‌کند. با شکلگیری نشانه کالبدی می‌توان به عوامل بیرونی پرداخت. نشانه‌ای که فراتر از کارکرد ظاهر شده و بعنوان دال و مدلول جدید در قالب اسطوره معنا را بازتولید می‌کند. بارت در این راستا تاکید می‌کند که کارکرد اسطوره تحریف است، نه پنهان‌کاری؛ خواننده اسطوره را از دل یک نشانه می‌خواند و مدلول را به کمک دال عقلانی می‌کند، در حالیکه مدلول اصلی اسطوره، غیرعقلانی است. دال در مرتبه دوم همان نشانه کالبدی مرتبه اول است اما مدلول، آن را در زمینه‌های فرهنگی و تاریخی اسطوره بررسی می‌کند. به بیان بارت، اسطوره امور فرهنگی و تاریخی را طبیعی و هنجار مبتنی بر عقل جلوه می‌دهد و از همین رو، مخاطب بدون آنکه بداند، معنای غیرعقلانی اسطوره‌ای را از دل نشانه کالبدی بیرون می‌کشد. با توجه به جایگاه بنای خلعت پوشان در مجاورت تبریز، تحلیل بنا بر مبنای دو مرتبه انجام می‌شود: عوامل درونی کالبد (مرتبه اول) و عوامل بیرونی برآمده از اسطوره‌های آذربایجان (مرتبه دوم). همچنین بررسی میدانی، کارکرد بنا در مراسم اعطای قدرت بر اساس آیین خلعت‌پوشی و توصیفات تاریخی، در تبیین معانی نهفته مؤثر است. بر این اساس، جدول ۲ با استفاده از نشانه‌شناسی بارت در معماری، بنای خلعت پوشان را بررسی می‌کند.

جدول ۲: جدول تحلیلی (نگارندگان ۱۴۰۴)

دلالت صریح (نشانه)					
مدلول	تصویر		دال (نشانه‌های بصری)		
استفاده از اشکال شبه دایره به جهت برگزاری مراسم			بنا یک ۸ ضلعی است که با تقسیم چهار ضلع آن به سه بخش کوچکتر، به ۱۶ ضلعی تبدیل شده		
دلالت ضمنی (اسطوره)					
در اسطوره‌های آذربایجان به حضور و ارتباط اقشار مختلف اشاره شده است. همچنین بدلیل نقش تجاری تبریز حضور افراد با فرهنگ‌ها و مذاهب گوناگون در آن مشهود بوده و این تنوع هنگام اعلام حکم ولیعهدی ناصرالدین شاه دیده می‌شود. نتیجه نهایی: می‌توان گفت دلیل اسطوره‌ای که در پشت ساخت این نوع فضا بوده فراهم کردن زمینه مشروعیت به حاکم آینده بوده است تا با فراهم کردن زمینه حضور افراد و اقشار بر آن تاکید شود.			شکل		
باتوجه به کاربری حکومتی بنا، می‌بایست دارای مقیاس عظیم باشد.					مقیاس
دلالت ضمنی (اسطوره)					

دربارهٔ رنگ	در اسطوره‌های آذربایجان، مبارزه با ظلم، فقر و نابسامانی اجتماعی و اقتصادی محور اصلی است و بر همین مبنا شکل گرفته‌اند. از دل این اسطوره‌ها قهرمانانی پدید می‌آیند که نماد مقابله با ظلم و نوید دهنده آینده‌ای بهتر هستند. نتیجه نهایی: باتوجه به اینکه خلعت پوشی در این مکان برای اعطای قدرت به حاکم آینده بوده، می‌توان با عظمت ساختن بنا را نشانی از امید به بهبود وضعیت نابسامان قلمداد کرد که توسط حاکم آینده (قهرمان) قرار است به انجام برسد.	
	اغلب بناهای این منطقه رنگی مشابه با همین بنا را دارد؛ از طرفی این رنگ نوعی سلیقه بصری معمار است که حس گرما را به مخاطب منتقل می‌کند.	  - قهوه‌ای متمایل به سرخ - سفید در درون
دربارهٔ رنگ	دلالت ضمنی (اسطوره)	
	مطالعه اسطوره‌های آذربایجان نشان می‌دهد که با وجود تنوع فرهنگی و مذهبی، مردم این منطقه در مبارزه با ظلم متحد بوده‌اند و این همبستگی پیام اخلاقی مهمی در جامعه داشته است. نتیجه نهایی: بر اساس ایده همبستگی در اسطوره‌های آذربایجان، بکارگیری این رنگ در بنای خلعت پوشان، آن را به بناهای مشابه نزدیک کرده و نوعی پیوند و یگانگی کالبدی ایجاد می‌کند تا نشان دهد این بنا از دیگر بناها جدا نیست.	
دربارهٔ رنگ	این مصالح در آذربایجان به دلیل خواص حرارتی می‌تواند برای مواجهه با شرایط اقلیمی منطقه مانند برف و باران مناسب باشد.	  - کاربرد مصالح آجری
	دلالت ضمنی (اسطوره)	
دربارهٔ رنگ	اسطوره‌های آذربایجان بازتاب‌دهنده تاریخ، زبان، آداب، رسوم و باورهای مردم بوده و در روایت آن‌ها از ظرفیت‌های روایی همان منطقه استفاده شده است؛ بطوریکه برخی روایت‌ها یا آرمان‌ها سال‌ها بدون تغییر تکرار می‌شدند. نتیجه نهایی: باتوجه به اینکه در بیان اسطوره‌ها سعی بر این بوده از سنت‌ها و ظرفیت‌های محلی آذربایجان کمال استفاده شود؛ در ساخت بنای خلعت پوشان نیز مطابق با کارکردی که آجر در گذشته در برابر برف و باران داشته، مجدد بکار رفته است؛ همین امر (آجر) می‌تواند بیانگر نوعی مواجهه با سختی و مقاومت باشد.	
دربارهٔ رنگ	فراهم کردن موقعیت و امکاناتی در خارج از شهر، نوعی به استقبال خلعت رفتن بوده	  - بنا در بیرون از شهر بوده - مجاورت با مهران رود - بنا در میان آب - دارای باغ
	دلالت ضمنی (اسطوره)	
دربارهٔ رنگ	پیام‌های اخلاقی در اسطوره‌های آذربایجان از مفاهیمی است که در مطالعه اسطوره‌ها بر آن تأکید شده است. در بیان اسطوره‌ها سعی حفظ صراحت کلام و مفاهیمی همچون عدالت، احترام، تواضع، صداقت و توجه منافع جمعی افراد است نتیجه نهایی: با توجه به مفاهیم اخلاقی اسطوره‌ها، ساخت بنای خلعت پوشان در چنین موقعیتی نشانگر تواضع و احترام به خلعت شاه است؛ همچنین قرار گرفتن بنا در محیطی کنار آب و میان باغ، پیام‌آور صلح برای اقشار مختلف جامعه است.	
دربارهٔ رنگ	اهمیت مراسم خلعت پوشی باعث شده تادید و منظر بر اهمیت بنا و تاثیرگذاری بر افراد تأکید کند	  - قرار گرفتن بر توپوگرافی - دید از مهران رود، استخر میانی و درختان
	دلالت ضمنی (اسطوره)	

در اسطوره‌های آذربایجان قهرمان پروری توجه شده است که بستر آن را می‌توان در ارتباطات مردم و اقشار مختلف در مبارزات خود جست و جو کرد. قهرمان‌ها کسانی هستند که از دل پیوند با افراد مختلف به وجود آمده‌اند. نتیجه نهایی: اهمیت دید و منظر در ساخت بنای خلعت پوشان و توجه به تاثیرگذاری بر مردم را می‌توان در اهمیت اسطوره‌ای این مراسم دانست که در آن قدرتی به کسی اعطا می‌شود و می‌تواند مشکلات اقشار مختلف را حل کند پس سعی می‌شد بنا خوب به نظر برسد و با فراهم کردن شرایط بر اهمیت بنا تاکید شود تا بنا یگانه باشد.			در اسطوره‌های آذربایجان قهرمان پروری توجه شده است که بستر آن را می‌توان در ارتباطات مردم و اقشار مختلف در مبارزات خود جست و جو کرد. قهرمان‌ها کسانی هستند که از دل پیوند با افراد مختلف به وجود آمده‌اند. نتیجه نهایی: اهمیت دید و منظر در ساخت بنای خلعت پوشان و توجه به تاثیرگذاری بر مردم را می‌توان در اهمیت اسطوره‌ای این مراسم دانست که در آن قدرتی به کسی اعطا می‌شود و می‌تواند مشکلات اقشار مختلف را حل کند پس سعی می‌شد بنا خوب به نظر برسد و با فراهم کردن شرایط بر اهمیت بنا تاکید شود تا بنا یگانه باشد.	
الفای حس تعادل و سادگی جهت جلوگیری از پیچیدگی در مخاطب از عوامل ایجاد چنین ترکیبی است			- ساده‌سازی در نما (ترکیب مربع و مستطیل) - تقسیم طبقات داخل و خارج - اضلاع مضرس - پنجره سه قسمتی	تعداد بصری
دلالت ضمنی (اسطوره)				
مطالعه اسطوره‌های آذربایجان نشان می‌دهد پیام‌های اجتماعی معمولاً در قالب انسان یا حیوان پیکرگردانی شده و برای تاثیرگذاری منتقل می‌شوند؛ این مفاهیم نیز بارها تکرار می‌گردند تا بر معنا و صراحت روایت تأکید شود. نتیجه نهایی: بررسی اسطوره‌ها نشان می‌دهد نمای خلعت پوشان نوعی پیکرگردانی دارد؛ زیرا سادگی، انتظام و تقسیمات آن می‌تواند بیانگر صراحت و ثبات قدرت حاکم و تقویت کننده جایگاه قهرمانی باشد که در آینده ظهور می‌کند.			مطالعه اسطوره‌های آذربایجان نشان می‌دهد پیام‌های اجتماعی معمولاً در قالب انسان یا حیوان پیکرگردانی شده و برای تاثیرگذاری منتقل می‌شوند؛ این مفاهیم نیز بارها تکرار می‌گردند تا بر معنا و صراحت روایت تأکید شود. نتیجه نهایی: بررسی اسطوره‌ها نشان می‌دهد نمای خلعت پوشان نوعی پیکرگردانی دارد؛ زیرا سادگی، انتظام و تقسیمات آن می‌تواند بیانگر صراحت و ثبات قدرت حاکم و تقویت کننده جایگاه قهرمانی باشد که در آینده ظهور می‌کند.	

در جدول ۲ با بهره‌گیری از نظریه بارت، بررسی میدانی و توصیفات تاریخی در حکم مرتبه اول و اسطوره‌های آذربایجان بعنوان مبنای مرتبه دوم برای تحلیل بنای خلعت پوشان بکار رفت. از همین‌رو، شناسایی دال‌های بصری مرتبه اول (موقعیت، شکل هندسی، مقیاس و تزئینات) پیش‌نیاز دستیابی به مرتبه دوم اسطوره‌ای است. همچنین مبانی اسطوره‌های آذربایجان از آن رو اهمیت دارد که اسطوره‌ها می‌توانند از ذهن در فرهنگ مادی از جمله معماری نفوذ یابند. بر اساس این استدلال، مطالعه نشانه‌های کالبدی بنای خلعت پوشان با توجه به کاربری حکومتی آن، بیانگر روابطی است که میتوان ریشه‌اش را در اسطوره‌های منطقه آذربایجان یافت کرد. بنای خلعت پوشان در قامت یک بنای حکومتی در بردارنده ایده خالق بنا است که هریک از عناصر معماری علاوه بر بحث کارکردی خود در برآوردن نیازهای سازنده، مروج و بازتاب دهنده جامعه‌ای است که در آن زیست می‌کنند و حاوی مضامین مبارزه جویانه با ظلم و امید به بهبود شرایط با ظهور یک قهرمان است که بر معماری بنای خلعت پوشان نیز اثر گذاشته است. معماری بنا در قالب مشروعیت بخشیدن به حاکم با استفاده فضای میانی برای حضور افراد، ایجاد اقتدار برای حاکم بعنوان یک قهرمان با تغییر در تناسبات بنا، ایجاد اتحاد و همبستگی با همسانی رنگ در کالبد، تلاش جهت احیای سنت و مقاومت با استفاده از مصالح بومی، تاکید بر احترام و صلح با قرارگیری بنا در موقعیت جغرافیایی مناسب، نمایش یگانگی و تثبیت قدرت باتوجه به محور دید به بنا و الفای پیام صراحت و قدرت با استفاده از سادگی در نما، بازتابی از اسطوره و نظام معنایی آن ارائه می‌دهد. این روابط گویای آن است که در کنار اسطوره، کالبد معماری بعنوان نشانه نیز در بروز مفاهیم اهمیت دارند چنانچه اگر مفاهیم در اجزای فرم (شکل، رنگ، مقیاس، بافت، رنگ، مکان، جهت و تعادل بصری) بدرستی توسط معمار پرورش نیابد، بنا فاقد تاثیرگذاری معنا است. اثر معمار تنها محصول شرایط زمانه نیست بلکه مفاهیم تکرار شده در فرم، در ناخودآگاه او ثبت شده‌اند. باتوجه به کاربری بنای خلعت پوشان و لزوم تاثیرگذاری آن، در نظر گرفتن این مفاهیم برای تقویت نفوذ فرهنگی بنا اهمیت دارد.

۷- نتیجه‌گیری

ارتباط اسطوره و معماری در چارچوب نشانه‌شناسی بارت را نمی‌توان تنها در حضور نشانه‌ها یا مفاهیم اسطوره‌ای در کالبد بنا جست‌وجو کرد؛ این ارتباط در فرایند تبدیل معنای نخستین عناصر معماری به معنایی ثانویه و فرهنگی شکل می‌گیرد. در مرتبه نخست، عناصر کالبدی (نظیر شکل، رنگ، مقیاس، بافت، رنگ، مکان، جهت و تعادل بصری) دارای دلالت‌های صریح هستند اما هنگامی که همین عناصر وارد نظام اسطوره‌ای شده و در بستر تاریخی، فرهنگی قرار می‌گیرند به دال‌های مرتبه دوم تبدیل خواهند شد

و معانی ضمنی تولید می‌کنند. بنابراین، اسطوره در معماری نه عنصری مستقل از کالبد، بلکه نظام معنایی ثانویه‌ای است که بر نشانه‌های کالبدی سوار شده و آن‌ها را به حامل ارزش‌ها، باورها و مضامین فرهنگی تبدیل می‌کند. بر این اساس، پاسخ پرسش نخست بدین شکل قابل بیان است که معماری از طریق فرایند دلالت دومرتبه‌ای بارت، ظرفیت آن را می‌یابد که یک معنای صریح و کارکردی را به معنایی فرهنگی و اسطوره‌ای ارتقا دهد و از این طریق در تولید و انتقال معنا مشارکت کند.

نمود اسطوره در خلعت‌پوشان به یک عنصر یا نماد مشخص محدود نمی‌شود و در ارتباط میان مجموعه‌ای از عناصر کالبدی، فضایی و محیطی بنا آشکار می‌گردد. معماری خلعت‌پوشان تنها محل وقوع یک آیین حکومتی نیست، بلکه کالبد بنا نیز در شکل‌گیری و انتقال معنای آن آیین نقش دارد. در این فرایند، اسطوره از طریق ناخودآگاه فرهنگی معمار و حافظه جمعی مخاطب، به عناصر کالبدی بنا معنا می‌بخشد و در شکل‌گیری خوانش فرهنگی آن موثر است. عناصری همچون تناسبات، سادگی نما، رنگ، انتخاب مصالح بومی، سازمان‌دهی فضایی، محوریت دید و موقعیت جغرافیایی بنا، فراتر از الزامات عملکردی، حامل مضامین اسطوره‌ای آذربایجان هستند. این مضامین شامل مبارزه با ظلم، امید به ظهور قهرمان، مشروعیت‌بخشی به حاکم، مواجهه با سختی، حرکت به سوی نظم و ثبات و همبستگی جمعی است. بر این اساس، در پاسخ به پرسش دوم پژوهش می‌توان گفت که نمود اسطوره در خلعت‌پوشان حاصل تعامل میان ویژگی‌های کالبدی، فضایی و محیطی بنا و لایه‌های فرهنگی و معنایی مرتبط با آن است. این تعامل، زمینه انتقال و بازتولید معانی اسطوره‌ای را از طریق معماری فراهم می‌کند.

در نهایت می‌توان نتیجه گرفت، مطالعه معماری ایالت آذربایجان بدون توجه به لایه‌های اسطوره‌ای و نشانه‌ای آن ناقص است؛ زیرا این بناها در بستر تاریخی و فرهنگی خود، افزون بر پاسخ به شرایط کارکردی و اقلیمی، بازتاب‌دهنده ساختارهای قدرت و ارزش‌های فرهنگی منطقه‌اند. این دسته مطالعات، با بهره‌گیری از خوانش نشانه‌شناختی معماری، امکان شناسایی و تبیین معانی ضمنی و مضامین اسطوره‌ای نهفته در بنا را فراهم می‌کنند؛ معانی و مضامینی که در ظاهر کالبد بنا به صورت مستقیم قابل مشاهده نیستند. پیشنهاد می‌شود در بررسی آینده با تمرکز بر زبان، آیین‌ها، هنرها و ادبیات منطقه، امکان ترسیم دقیق‌تر دامنه فرهنگی ایالت آذربایجان در حوزه معماری فراهم شود تا بتوان فهمید وقتی از معماری ایالت آذربایجان سخن گفته می‌شود منظور چه مناطقی از ایران یا حتی خارج از ایران کنونی است.

منابع

- ابن اثیر، ابن ایاس. بدائع الزهور فی وقائع الدهور. قاهره: چاپ محمد مصطفی، ۱۹۸۲.
- ابن تغری بردی. حوادث الدهور فی مدى الایام و الشهور. بیروت: چاپ محمد کمال الدین عزالدین، ۱۴۱۰ق.
- احمدی، ادیب و محمدآزاد احمدی «بررسی تطبیقی معماری دوره پهلوی اول و دوم از منظر نشانه‌شناسی و معناشناسی (مطالعات موردی موزه ایران باستان و موزه هنرهای معاصر)». هنر و تمدن شرق ۱۱، ش. ۳۹ (بهار ۱۴۰۲): ۵-۲۲. <https://doi.org/10.22034/jaco.2023.365999.1267>
- احمدی، بابک. از نشانه‌های تصویری تا متن: به سوی نشانه‌شناسی ارتباط دیداری. تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۱.
- احمدی، بابک. ساختار و تایل متن (به سوی نشانه‌شناسی ارتباط دیداری). تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.
- اسکوپین، ریموند. انسان‌شناسی فرهنگی، نگاهی جهانی. ترجمه سرور خراشادی، حامد وحدتی‌نسب. تهران: ندای تاریخ، ۱۴۰۱.
- اسماعیل‌پور مطلق، ابوالقاسم. «اسطوره: هنر و ادبیات». نشریه شعر، ش. ۲۸ (بهار ۱۳۷۹): ۶-۱۵.
- افشاری، مهران. تازه‌به‌تازه نوبه‌نو. ج ۲. تهران: ابجد، ۱۳۸۷.
- امین، حسن. «قلعه بیگی تبریز». وحید، ش. ۲۱۹ و ۲۲۰ (آبان ۱۳۵۶): ۵۵-۵۸.
- انوشه، محمد. «فرضیات کاسیر در مورد اسطوره و فرهنگ و تأثیرات آن بر نظریه فرای در نقد ادبی». پژوهش ادبیات معاصر جهان ۱۱، ش. ۳۴ (اسفند ۱۳۸۵): ۵-۱۴.
- اوستا. اوستا. ترجمه جلیل دوستخواه. ج ۱. تهران: مروارید، ۱۳۷۵.
- آلن، گراهام. رولان بارت. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۵.
- بابازاده، رسول؛ حبیب‌الله زنجانی و سیف‌الله سیف‌اللهی. «تحلیل جامعه‌شناختی گفتمان فولکلور قوم آذری از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی». مطالعات فرهنگ-ارتباطات ۲۱، ش. ۵۰ (تیر ۱۳۹۹): ۶۷-۹۴. <https://doi.org/10.22083/jccs.2019.192152.2850>
- بارت، رولان. «اسطوره در زمان حاضر». ارغون، ش. ۱۸ (پاییز ۱۳۸۰): ۸۵-۱۳۶.

- بارت، رولان. اسطوره امروز. ترجمه شیرین دخت دقیقیان. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۵.
- برادبنت، جفری. «راهنمایی ساده در باب نظریه نشانه‌ها در معماری». ترجمه نیر طهوری، معماری ایران (ما)، ش. ۳-۴ (بهمین و اسفند ۱۳۷۹).
- بری، تامس. «رمز، بنا و آیین». خیال. ش. ۱۳ (بهار ۱۳۸۴): ۳۶-۶۹.
- بهروزی، علی‌نقی. بناهای تاریخی و آثار هنری جلگه شیراز. شیراز: اداره کل فرهنگ و هنر فارس، ۱۳۴۹.
- بیهقی، محمدهاشم خافی‌خان نظام‌الملکی. منتخب‌اللباب. ج ۲. کلکته: چاپ کبیرالدین احمد. ۱۸۷۴م.
- پناهی خیای، شهرام. «جغرافیای تاریخی شمال آذربایجان و قفقاز بر پایه منابع عصر صفوی». فصلنامه تاریخ، ۱۶، ش. ۶۱ (پاییز ۱۴۰۰): ۱۰۹-۱۲۸.
- پورجعفر، محمدرضا و مهدی منتظرالحججه. نشانه‌های شهری: تعاریف، گونه‌شناسی، مکان‌یابی، برنامه‌ریزی و طراحی. تهران: طحان، ۱۳۸۹.
- پولاد علی. شناسنامه تبریز و پیرامون. تبریز: بهار دخت، ۱۳۹۲.
- جوادی، مهدی. «اوضاع فرهنگی آذربایجان، اران و ارمنیه در قرون نخستین اسلام». تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ۱، ش. ۳ (پاییز ۱۳۸۳): ۳۱-۴۶.
- جواری، محمد حسین و مهناز رضائی. «ساختار اسطوره و زبان: ساختار خویشتاوندی و زبان در مردم‌شناسی ساختاری کلود لوی استروس». جستارهای زبانی، ۷، ش. ۵ (دی ۱۳۹۵): ۴۳-۶۶.
- چندلر، دنیل. مبانی نشانه‌شناسی. ترجمه مهدی پارسا. ج ۲. تهران: نشر سوره مهر، ۱۳۸۷.
- چندلر، دنیل. مبانی نشانه‌شناسی. ترجمه مهدی پارسا. ج ۵. تهران: نشر سوره مهر، ۱۳۹۴.
- حرمی، حمیده و الهام آذربزین. «تحلیل انگاره اسطوره‌ای پیکرگردانی در افسانه‌های عامیانه آذربایجان». تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، ۱۱، ش. ۴۰ (تیر ۱۳۹۸): ۱۱۹-۱۳۸.
- خدری، غلامحسین. حکمت اسلامی و عالم معاصر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۱.
- دی کی چینگ، فرانسیس. فرم، فضا و نظم. ترجمه زهره فراگزلو. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.
- سالور، قهرمان میرزا (عین‌السلطنه). روزنامه خاطرات. به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار. تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۴-۱۳۷۸.
- سرنا، کارلا. مردم و دیدنی‌های ایران: سفرنامه کارلا سرنا. ترجمه غلامرضا سمیعی. تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.
- سفیدگ، حمید. «عناصر افسانه‌های عامیانه آذربایجان». کتاب ماه هنر، ش. ۴۳، ۴۴ (فرودین و اردیبهشت ۱۳۸۱): ۱۱۵-۱۱۹.
- شاه ناصرالدین. روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه قاجار در سفر سوم فرنگستان. تهران: رسا، ۱۳۷۱.
- صبری، مریم. «عاشیق‌های آذربایجان در گذر تاریخ». پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، ۴، ش. ۱ (فرودین ۱۳۹۳): ۶۹-۸۸.
- <https://doi.org/10.22059/ijar.2014.55489>
- علی‌پور، ماندانا. «نشانه‌شناسی سکه‌های ایران باستان». نقشه‌مایه، ش. ۱ (تابستان ۱۳۸۷): ۱۹-۳۶.
- علیپور، مهدی و سمیه طهوری. «رابطه نشانه‌شناسی و معناشناسی و ادبیات کودک». کتاب ماه کودک و نوجوان، ۷، ش. ۴ (بهمین ۱۳۸۲): ۱۷۹-۱۸۷.
- فسایی، حسن بن حسن. فارسنامه ناصری. ج ۲. تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۲.
- فلاح، محمداصداق و سمیرا نوحی. «ماهیت نشانه‌ها و نقش آن در ارتقای حس مکان فضای معماری». هنرهای زیبا، ۷، ش. ۱ (فروردین ۱۳۹۱): ۱۷-۲۵.
- <https://doi.org/10.22059/jfaup.2012.29693>
- فلامکی، منصور. اصل‌ها و خوانش معماری ایرانی. تهران: نشر فضا، ۱۳۹۱.
- کارنگ، عبدالعلی. آثار باستانی آذربایجان (آثار و ابنیه تاریخی شهرستان تبریز). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۴.
- کامیار، مریم. نشانه‌شناسی معماری: مسجد شاه عباس اصفهان. تهران: چهار درخت، ۱۳۹۶.
- کبیر صابر، محمدباقر و سمیه صدری کیا. «باغ خلعت پوشان تبریز و کوشک میان آبی آن». گلستان هنر، ۴، ش. ۲ (تابستان ۱۳۸۷): ۸۶-۹۲.
- کرمانی، محمد مؤمن. صحیفه‌الارشاد. به کوشش محمدابراهیم باستانی پاریزی. تهران: علم، ۱۳۸۴.
- کریمی، محمد. ادبیات باستان آذربایجان. تبریز: ایشیق، ۱۳۵۸.
- کمپفر، انگلبرت. سفرنامه. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۰.
- گروتر، یورگ کورت. زیبایی‌شناسی در معماری. ترجمه جهان‌شاه پاکزاد و عبدالرضا همایون. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۸.
- لینچ، کوین. سیمای شهر. مترجم: منوچهر مزینی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
- مارکس، انگلس و گورکی لنین. ادبیات شفاهی خلق (فولکلور). ترجمه آ. افشار. تهران: نشر چکیده، ۱۳۵۹.
- مایر، لیوآری. الملابس المملوکیه. ترجمه صالح شیتی. قاهره، ۱۹۷۲م.
- مبینی، مهتاب و پژمان الماسی نیا. «بارت نشانه‌شناس؛ بارت اسطوره‌شناس». کتاب ماه هنر، ۱۸۷، ش. ۸ (فروردین ۱۳۹۳): ۴۶-۵۳.
- محبوب، محمدجعفر. ادبیات عامیانه ایران: مجموعه مقالات درباره افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران. ج ۱. جلد ۲ و ۱. تهران: چشمه، ۱۳۸۳.
- محبوب، محمدجعفر. ادبیات عامیانه ایران: مجموعه مقالات درباره افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران. ج ۴. جلد ۲ و ۱. تهران: چشمه، ۱۳۸۷.
- مخلصی، محمدعلی. فهرست بناهای تاریخی آذربایجان شرقی. تهران: سازمان فرهنگی کشور، ۱۳۷۱.
- معرك نژاد، رسول. اسطوره و هنر. تهران: میردشتی، ۱۳۹۳.
- معیرالممالک، دوستعلی. یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.

- مقریزی، احمد بن علی. السلوك لمعرفة دول الملوك. بيروت: چاپ محمد عبدالقادر عطا، ۱۴۱۸ق.
- ناصرالدین شاه. سفرنامه عتبات (شهریار جاده‌ها). به کوشش محمدرضا عباسی و پرویز بدیعی، تهران: اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲.
- نجومیان، امیرعلی. مقالات هم اندیشی بارت و دریدا. تهران: نشر فرهنگستان هنر، ۱۳۸۶.
- نقابی، عفت و طاهره پورآسیاب دیزج. «بررسی طرح‌شناختی افسانه‌های عامیانه آذربایجان». فرهنگ و ادبیات عامه ۶، ش. ۲۲ (مهر و آبان ۱۳۹۷): ۵۳-۸۹.
- نوائی، عبدالحسین، نادر شاه و بازماندگانش. تهران: زرین، ۱۳۶۸.
- نوزاد، فریدون. «خلعت و خلعت پوشان». فرهنگ گیلان ۱، ش. ۱ (زمستان ۱۳۷۷): ۱.
- Abrams, Meyer Howard and Harpham, Geoffrey. *A Glossary of literary terms*. Ninth edition. Boston: Wadsworth CengageLearning, 2009.
- Eco, Umberto. "Function and Sign: The Semiotics of Architecture." *In Rethinking Architecture: A Reader in Cultural Theory*, edited by Neil Leach, 173-194. London: Routledge, 1997.
- Galland-Szymkowiak, Mildred. "La Symbolique de Friedrich Creuzer. Philologie, mythologie, philosophie. *Revue Germanique Internationale*", no.14 (October 2011): 91-112.
- Morris, Charles. *Signs, Language and Behavior*. New York: Braziller, 1946.
- Tavernier, Jean Baptiste. *Les six voyages de Turquie et de Perse, introduction et notes de Stephane Yerasimos*. Vol 2. Paris: F. Maspero, 1981. (In French).
- Transliterated Bibliography**
- Afshārī, Mehrān. *Tāzeh be Tāzeh, Nu be Nu*. Vol. 2. Tehran: Abjad, 2008/1387.
- Aḥmadī, Adīb and Moḥammad Āzād Aḥmadī. "Barresī-ye Tābtīqī-ye Memārī-ye Doreh-ye Pahlevī-ye Avval va Dovvom az Manẓar-e Nesāneh-shenāsī va Ma'nā-shenāsī (Moṭāl-ye Moredī Mūze-ye Īrān-e Bāstān va Mūze-ye Honarhā-ye Mo'āṣer)." *Honar va Tamaddon-e Sharq* 11, no. 39 (Bahār 1402/2023): 5-22. (in Persian)
- Aḥmadī, Bābak. *Az Neshāneh-ye Taṣvīrī tā Matn: Besu-ye Neshāneh-shenāsī-ye Ertebāt-e Didārī*. Tehran: Nashr-e Markaz, 2012/1391.
- Aḥmadī, Bābak. *Sākhtār va Tavīl-e Matn (Besu-ye Neshāneh-shenāsī-ye Ertebāt-e Didārī)*. Tehran: Nashr-e Markaz, 2001/1380.
- Alipor, Mahdī and Somayyeh Ṭahūrī. "Rābeteh-yi Nishāneh-shenāsī va Ma'nā-shenāsī va Adabīyāt-i Kūdāk". *Ketāb-e Māh-i Kūdāk va Nowjavān* 7, no. 4 (Bahman 1382/2004): 179-187. (in Persian)
- Alipor, Mananda. "Neshāneh-shenāsī-ye Sekkehā-ye Īrān-e Bāstān". *Naqshamāyeh* 1, no. 1 (Tabestan 1387/2008): 19-36. (in Persian)
- Allen, Graham. *Roland Barthes*. Trans. Payām Yazdānjū. Tehran: Nashr-e Markaz, 2006/1385.
- Amin, Ḥasan. "Qal'eh Bigī-ye Tabrīz". *Vahīd*, no. 219-220 (November 1977/1356): 55-58. (in Persian)
- Anūsheh, Mohammad. "Farzīyāt-e Kāseyar dar Mūred-e Ostūreh va Farhang va Tasīrat-e Ān bar Nazārīyeh-ye Fry dar Naqd-e Adabī". *Pazhūhesh-e Adabīyāt-e Moāṣer-e Jahān* 11, no. 34 (Esfand 1385/2007): 5-14. (Persian with English abstract)
- Avesta. Trans. Jalīl Dustkhvāh. Vol. 1. Tehran: Morvārīd, 1996/1375.
- Āydlīnū, Sajjad. "Ertebāt-e Ostūreh va Hamāseh bar Pāyeh-ye Shāhnāmeḥ va Manābe'-e Īrānī". *Moṭālaāt-e Īrānī (Dāneshgāh-e Shahīd Bāhonar Kermān)* 5, no. 10 (Paeiz 1385/2006): 36-45. (in Persian)
- Bābāzādeh, Rasūl; Ḥabīb-Allāh Zanjānī; and Seyf-Allāh Seyf-Allāhī. "Taḥlīl-e Jāmeḥ-shenākhtī-ye Gofitmān-e Folkūr-e Qom-e Āzarī az Manẓar-e Gofitmān-shenāsī-ye Enteghādī". *Moṭālaāt-e Farhang-Ertebātāt* 21, no. 50 (Tīr 1399/2020): 67-94. <https://doi.org/10.22083/jccs.2019.192152.2850> (Persian with English abstract)
- Barthes, Roland. "Ostūreh dar Zamān-i Ḥāzer". *Arghavan*, no. 18 (Paeiz 1380/2001): 85-136. (in Persian)
- Barthes, Roland. *Ostūreh-i Emrūz*. Trans. Shīrīndokht Daghighīān. Tehran: Nashr-e Markaz, 1996/1375.
- Behruzi, Ali Naghī. *Banāhā-ye Tārīkhī va Āsār-e Honarī-ye Jolge-ye Shīrāz*. Shiraz: Edāreh-ye Kol-e Farhang va Honar-e Fārs, 1970/1349.
- Berry, Thomas. "Ramz, Banā va Āyyen". *Khiyāl*, no. 13 (Bahar 1384/2005): 36-69. (in Persian)
- Beyhaghī, Moḥammad Ḥāshem Khāfīkhān Neẓām al-Mulkī. *Muntakhab al-Lubāb*. Vol. 2. Kalkate: Kabīr al-Dīn Aḥmad Press, 1874.
- Broadbent, Geoffrey. "Rahnāmāei-ye Sādeh dar Bāb-e Nazārīyeh-ye Neshānehā dar Memārī." Trans. Nayyer Ṭahūrī. *Memārī-e Īrān (Mā)*, no. 3-4 (Bahman & Esfand 1379/2001). (in Persian)
- Chandler, Daniel. *Mabānī-ye Nishāneh-shenāsī*. Trans. Mahdī Pārsā. 5th ed. Tehran: Sūreh-ye Mehr, 2015/1394.
- Ching, Francis D. K. *Form, Fazā va Nazm*. Trans. Zohreh Gharaqozlū. Tehran: University of Tehran Press, 2012/1391.
- Escopain, Raymond. *Ensān-shenāsī-ye Farhangī: Negāhī Jahānī*. Trans. Sarvar Kharāshādī and Ḥāmed Vahdatī-Nasab. Tehran: Nedā-yr Tārīkh, 2022/1401.
- Esmailpour Motlagh, Abolghasem. "Ostūreh; Honar va Adabīyāt". *Sher*, no. 28 (Spring 2000/1379): 6-15.
- Falahat, Moḥammad Šādegh and Samīrā Nūhī. "Māhīyāt-e Neshānehā va Naqsh-e Ān dar Erteghā-ye Ḥess-e Makān-e Fazā-ye Memārī". *Honarhā-ye Zībā* 7, no. 1 (Farvardīn 1391/2012): 17-25. <https://doi.org/10.22059/jfaup.2012.29693> (Persian with English abstract)

- Fasāei, Ḥasan ibn Ḥasan. *Fārsnāmeḥ-ye Nāšeri*. Vol. 2. Tehran: Amīr Kabīr, 2003/1382.
- Flamaki, Maṣṣour. *Aṣl'hā va Khvānesh-e Memārī-ye Īrānī*. Tehran: Nashr-e Fazā, 2012/1391. Karnag, Abdolali. *Āsar-e Bāstānī-ye Āzarbāyjān (Āsar va Abniyeh-ye Tārīkhī-ye Shahrestān-e Tabrīz)*. Tehran: Anjoman-e Āsar va Mofakher-e Farhangī, 1995/1374.
- Grutter, Jorg Kurt. *Zibaei-shenāsī dar Memārī*. Trans. Jahanshah Pakzad and Abdol-Reza Homayun. Tehran: Shahid Beheshti University, 2009/1388.
- Hormatī, Hamīdeh and Elham Azarbarzīn. "Taḥlīl-e Engāreh-ye Ostūreh-ye Peykargardānī dar Afāsānehā-ye 'Āmīyāneh-yi Āzarbāyjān". *Tafsīr va Taḥlīl-e Motūn-e Zabān va Adabīyāt-e Fārsī (Dehkhodā)* 11, no. 40 (Tir 1398/2019): 119–138. (Persian with English abstract)
- Ibn al-Athīr, Ibn Iyās. *Badā al-Zuhūr fī Waqā al-Duhūr*. Cairo: Mohammad Mostafā Press, 1982.
- Ibn Taghrī Birdī. *Ḥawādith al-Duhūr fī Madī al-Ayyām va al-Shuhūr*. Beirut: Moḥammad Kamāl al-Dīn Izz al-Dīn Press, 1410 AH.
- Javadi, Mahdi. "Owzā-ye Farhangī-ye Āzarbāyjān, Arān va Armanīyeh dar Qorūn-e Nakhostīn-e Eslām". *Tārīkh-e Eslām dar Āyneh-ye Pazhūhesh* 1, no. 3 (Paceiz 1383/2004): 31–46. (in Persian)
- Javari, Moḥammad Ḥossein and Mahnaz Rezaei. "Sākhtār-e Ostūreh va Zabān: Sākhtār-e Khishāvandi va Zabān dar Mardom-shenāsī-ye Sākhtārī-ye Claude Lévi-Strauss". *Jostārḥā-ye Zabānī* 7, no. 5 (Dey 1395/2017): 43–66. (in Persian)
- Kabir Saber, Moḥammad Bāgher, and Somayyeh Ṣadri Kia. "Bāgh-e Khalat Poshan-e Tabrīz va Koshk-e Miyān-Ābī-ye Ān". *Golestān-e Honar* 4, no. 2 (Tabestan 1387/2008): 86–92. (in Persian)
- Kāmyār, Maryam. *Neshāneh-shenāsī-ye Memārī: Masjed-e Shāh 'Abbās-e Eṣfahān*. Tehran: Chahār Derakht, 2017/1396.
- Kampfer, Engelbert. *Safarnāmeḥ*. Trans. Kīkāvus Jahāndārī. Tehran: Khvārazmī, 1981/1360.
- Karīmī, Moḥammad. *Adabīyāt-e Bāstān-e Āzarbāyjān*. Tabrīz: Īshīq, 1979/1358.
- Kermani, Moḥammad Mo'men. *Sahīfah al-Irshād*. Ed. Moḥammad Ebrahim Bastani Parizi. Tehran: Elm, 2005/1384.
- Khadarī, Gholāmḥossein. *Hekmat-e Eslāmī va Ālam-e Moāsher*. Tehran: Pazhūheshgāh-e Olūm-e Ensānī va Moṭālaāt-e Farhangī, 2012/1391.
- Lynch, Kevin. *Sīmā-ye Shahr*. Trans. Manūchehr Mozinī. Tehran: University of Tehran Press, 2008/1387.
- Mahjub, Moḥammad Jafar. *Adabīyāt-e Āmīyāneh-ye Īrān: Majmūeh-ye Maqālāt darbāreh-ye Afāsānehā va Ādāb va Rosūm-e Mardom-e Īrān*. Vols. 1–2. 4th ed. Tehran: Cheshmeh, 2008/1387.
- Maqrīzī, Aḥmad ibn Ali. al-Sulūk le-Ma'refat Duwal al-Molūk. Beirut: Moḥammad 'Abd al-Ghāder Aṭā Press, 1418 AH.
- Marx, Engels and Gorky Lenin. *Adabīyāt-e Shefaḥī-ye Khalq (Folklore)*. Trans. A. Afshar. Tehran: Nashr-e Chekīdeh, 1980/1359.
- Mayer, Livari. *al-Malābis al-Mamlūkīyah*. Trans. Saleh Shayti. Cairo, 1972.
- Mo'ayyer al-Mamalek, Dust Ali. Yāddāsh't'hā'ī az Zindegānī-ye Khossūsī-ye Nāsher al-Dīn Shāh. Tehran: Tārīkh-e Īrān, 1983/1362.
- Moarek Nezhad, Rasul. *Ostūreh va Honar*. Tehran: Mīrdashti, 2014/1393.
- Mobini, Mahtab and Pejman Alasi-niya. "Barth Nishāneh-shenās; Barth Ostūreh-shenās". *Ketāb-e Māh-e Honar* 187, no. 8 (Farvardin 1393/2014): 46–53. (in Persian)
- Mokhallesi, Moḥammad Ali. *Fehrest-e Banāhā-ye Tārīkhī-ye Āzarbāyjān-e Sharqī*. Tehran: Sāzmān-e Farhangī-ye Keshvar, 1992/1371.
- Nāsher al-Dīn Shāh. *Rūznāmeḥ-ye Khāṭerāt-e Nāsher al-Dīn Shāh-e Qājār dar Safar-e Sevvom-e Farangestān*. Tehran: Rasā, 1992/1371.
- Nāsher al-Dīn Shāh. *Safarnāmeḥ-ye Atabāt (Shahryār-e Jādehā)*. Ed. Moḥammad Rezā Abbāsī and Parvīz Badiei. Tehran: Asnād-e Mellī-ye Īrān, 1993/1372.
- Navāei, Abdol-Ḥossein. *Nāder Shāh va Bāzmāndegānash*. Tehran: Zarīn, 1989/1368.
- Neghbābī, Effat, and Ṭāhereh Pūrāsīyāb Dīzaj. "Barrasi-ye Tarhshenākhtī-ye Afāsānehā-ye Āmīyāneh-ye Āzarbāyjān". *Farhang va Adabīyāt-e Āmeh* 6, no. 22 (Mehr & Ābān 1397/2018): 53–89. (in Persian)
- Nojūmīyān, Amir Ali. *Maghālāt-e Ham-andīshī-ye Barth va Derrida*. Tehran: Farhangestān-e Honar, 2007/1386.
- Nowzad, Fereydon. "Khalat va Khalat Poshān". *Farhang-e Gīlān* 1, no. 1 (Winter 1377/1999): (in Persian)
- Panahi kheivai, Shahram. "Joghrafiyā-ye Tārīkhī-ye Shomāl-e Āzarbāyjān va Qafqāz bar Pāyeh-ye Manābe Aṣr-e Ṣafavi". *Faslnāmeḥ-ye Tārīkh* 16, no. 61 (Paceiz 1400/2021): 109–128. (in Persian)
- Pūr-Ja'far, Moḥammad-Rezā and Mahdī Montazer-al-Hajjeh. *Neshāneh-hā-ye Shahrī: Ta'āref, Gondesh-shenāsī, Makān-yābī, Barnamerīzī va Tārīh*. Tehran: Ṭahān, 2010/1389.
- Pulād, Ali. *Shābeshnameḥ-ye Tabrīz va Pīrāmūn*. Tabrīz: Bāhār Dokht, 2013/1392.
- Ṣabrī, Maryam. "Āshīgh-hā-ye Āzarbāyjān dar Gozaresh-e Tārīkh". *Pazhūhesh-hā-ye Ensān-shenāsī-ye Īrān* 4, no. 1 (Farvardīn 1393/2014): 69–88. <https://doi.org/10.22059/ijar.2014.55489> (in Persian)
- Sālūr, Ghahramān Mīrzā (Ayn al-Saltāneh). *Rūznāmeḥ-ye Khāṭerāt*. Ed. Masūd Sālūr and Īraj Afshār. Tehran: Nīlūfar, 1995–1999/1374–1378.
- Sefidag, Hamīd. "Anāšor-e Afāsānehā-ye Āmīyāneh-ye Āzarbāyejān". *Ketāb Māh-e Honar*, no. 43–44 (Farvardīn & Ordibehesht 1381/2002): 115–119. (in Persian)
- Serena, Carla. *Mardom va Dīdanīhā-ye Īrān: Safarnāmeḥ-ye Kārlā Serenā*. Trans. Gholāmrezā Samiei. Tehran: Nashr-e Nu, 1984/1363.